

دهتئوری درشناخت جوامع

آمریکای مرکزی

مطلب زیر فصلی از کتاب «انقلاب و استقلال» در امریکای مرکزی است که به بررسی «ا» تئوری در مورد «واقفیت موجوده در امریکای مرکزی» می پردازد. این مطلب در دوماره در اطلاعات سیاسی - اقتصادی منتشر می شود. (مشخصات مابعد شناختی کتاب در بخش یادداشت ها آمده است.)

اگر به گفته توماس هابس جهنم یعنی دیرین برین به حقیقت، آنگاه توجه اخیر و توام با تأخیر ایالات متحده به امریکای مرکزی، نوید هفتده ظرات احتمالی ناشی از مکررتری در میانه است که سرچشمه این فقه بلور سیم فلان فقه بوده و ابعاد آنرا فقط حسی می توان زد.

قبل از انقلاب نیکاراگوئه (۱۹۷۸-۷۹) کمتر کلمه ای در جهان به اندازه امریکای مرکزی توسط دولت و ملت امریکا دست کم گرفته می شد. این متغله (به استثناء کاتاریسکا) همانند متغله فراموش شده ای در سیستم بین المللی بود که به ظاهر در زیر سلطه الیگارشی های ستی و دیکتاتوری های نظامی، در خواست همیشگی فرد رفته بود.

امروز همه چیز دگرگون شده است. کلمه ای ماطلی، ال راولدور، گواتمالا را به پرتگال، گینه و تهدید به دربر گرفتن هندوراس نیز می نماید. فرایان هند انقلابی، توسط ایالات متحده سازمان یافته، تعلیم داده شده و مهجر و به ساز و برگ نظامی شده اند. از پانگلهای خودرود جنوب هندوراس به نیکاراگوئه حمله می برند. شایعه احتمال وقوع جنگ، در راس صحنه های هورده ناشین های ماناگوا و چیکو، گواتمالا به گروید بزرگترین تکراری در افغان عسیمی، خطر بین المللی شدن و متغله ای شدن این دگربری و به آتش کشیده شدن متغله از مرکزیک تا کلتیبا و به میان آمدن پای امریکا و کوبا، به پهنای حمایت از «کشورهای دوسته است، نهایتاً آینده می تواند ثابت کند که آیا این وحش به حقیقت خواهد پیوست یا نه.

گروهی می شود این تحولات را فمیدها در این جا هم، مانند بسیاری دروقفیت های دیگر که به شدت سیاسی شده اند اغلب تلاشها برای تبیین مساله همانقدر از حلقان را بریان می سازد که می پوینداند.

پندهای پیچیده، به زور در فالیهای ایدئولوژیک از پیش تعیین شده گنجانده می شوند. ساده گردن واقفیت و برداشت گزینشی و درک مصاحضی از امور، به وفور مشاهده می شود. در چنین شرایطی، اولین قربانی همان صحت حقیقت است. در امریکای خیر شماری از نظریه ها و استدلالها به عنوان درجه های بیرونیات امریکای مرکزی ارائه شده اند که بعضی از آنها به صورت نظریه های تک عثلی (مستقل) و بعضی دیگر به ضرورت حلقه رابطی در یک زنجیر پیچیده از نظریه ها بوده اند.

مادربون واژه، گفته آنگاه است، هرچیزی شخصی است از همه چیزهای دیگر» (۱) در اینجا، برعکس ترین این نظریه ها مورد آزمایش قرار خواهد گرفت. یادآوری می شود، با اینکه بعضی از این تئوریها دچار اشکالات جدی بوده و هیچ مباحثه به نتایجی برای فقه همه جنبه های پدید آمدن امریکای مرکزی گرافی کالینس، واظی که با دید انتقادی و کلی مورد مطالعه قرار می گیرند، یک مرجع بسیار جامع و چند بعدی، به وجود می آید که می تواند روشنه های همسری برای

تصمیم گیریهای سیاسی آینده داشته باشد.

۱- نظریه توسعه اقتصادی، محروم سازی تدریجی و توسعه یافتگی روستایی - شهری

اخیرا یکی از نکات عجیب سیاست دولت امریکا، ارتق گرفتن مجدد تئوریا و عقایدی است که از مدتها قبل هم در عالم دانشگانی و هم در فضای واقعی، منسوخ شناخته شده اند. یک مثال قابل توجه «اینگار امریکا برای حوزه کارائیب» می باشد، که توسط دولت اینگار ارائه شده است. در فوریه ۱۹۸۲ اینگار از یک برنامه توسعه اقتصادی

★ دردهم ۱۹۶۰ در گواتمالا، مشاغل کشاورزی فقط یک

دوم درصد افزایش یافتند، در حالیکه افزایش جمعیت روستایی معادل ۲/۶ درصد بود.

★ «اینگار امریکا درحوزه کارائیب» بر این فرضیه مشرک استقرار است که توسعه اقتصادی درمانی برای

فقر است و باعث از بین رفتن تمایلات انقلابی حاصل از فقر می شود.

در ازمدت پرده برداشت که عمدتاً شامل این پیشنهادها بود:

۱- توافق برای صادرات یکطرفه و بدون گمرک، از طرف کشورهای شامل این برنامه، به ایالات متحده به مدت ۱۲ سال.

۲- تسهیل های مالیاتی برای شرکت های امریکایی که در این منطقه سرمایه گذاری می کنند.

۳- اعطای کمک مالی به میزان ۲۵۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۲ که قسمت عمده آن به بخش خصوصی اختصاص خواهد یافت تا در حوضه تجاری لازم برای بهره برداری از قسمت های تجارت و سرمایه گذاری برنامه از تقویت کننده گشکشی و تعلیماتی نیز به کارفرمایان اختصاص خواهد یافت» (۲)

درمان دیگر شرایط این برنامه، یکی منع کشورهای

مزبور از گذاشتن ممنوعیت شرطی برای توفیق اموال شرکت های امریکایی و دیگری منع محدودیت دسترسی امریکا به بازرهای کشورهای حوزه کارائیب بود. فرض بر این بود که برای دستیابی به رشد اقتصادی، می توان به مکانیزم های خودبخودی بازار کالا متوسل شد.

این برنامه، برنامه نسبت محسومی بود، زیرا سندها و صفت درسد صادرات کشورهای حوزه کارائیب قبل از هم بدون گمرک وارد ایالات متحده می شد و پنج درصد از مابقی هم (مشروبات) به فرمال، شامل این برنامه نمی شد. واضح است که این برنامه با طرح «سند برای فرض» قابل مقایسه نبود، با این وجود شانه های از روح و منطقی برنامه شکست خورده قبلی را با خود داشت. گذشت از اشکالات نشی، دو برنامه مذکور دارای ضعف اساسی مشترک بود که عبارت بود از: انکار بر این فرضیه مشرک که توسعه اقتصادی درمانی برای فقر است و باعث از بین رفتن تمایلات انقلابی حاصل از فقر، در مردم می شود. به عبارت دیگر: ثروت تولید کبید، حتی اگر آزاد عادلانه تقسیم نکبید، بهر حال مفاداری از آن به دست توده مردم خواهد رسید» (۳)

متأسفانه این تئوری در نظر نمی گمرد که ساختار اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشورهای متغله اساساً استحصالی است.

البته صحیح است که ثروت تولید شده در این جوامع بطور بیادولانه تقسیم شده و بیشتر به دست آنها می رسد که دارای پول، قدرت و مقام هستند، اما از این نکته نیز نباید غافل شد که در این کشورها، فقر غالباً با فقرتر می شود و ثروت تازه تولید شده و امکانات حاصل از آن، نه تنها اشتباهی ثروتمندان و قدرتمندان را برمی انگیزد و آنها را به استفاده بعتر از منابع خود تشویق می کند، بلکه آنها را به جاوول حق موطنان کم قدرت و فقر خود ترغیب می کند. در نتیجه، نظریه بریان ثروت از بالا به پایین باعث ایجاد آسوده از تقاضای اقتصادی می شود که در آنها ثروت از پایین به بالا بران می یابد.

با آنکه شرایط در هر کشوری متفاوت است، اما یک الگوی کلی می توان به وضوح مشاهده کرد. توسعه اقتصادی عبارت بوده است از: تغییر دادن یک اقتصاد مبتنی برکت مواد اولیه غنایی به یک اقتصاد مبتنی برکت مواد نادبی صادراتی. به این جهت، پیامد توسعه اقتصادی چیزی غیر از مزبور کردن قدرتی مردم و تشدید و تعمیق تبعیض نابرابری های موجود و در برتری بخش طبیعی از روستاییان نبود است.

در جریان همین روند بود که در اواخر قرن نوزدهم، در السالوادور، گواتمالا نیکاراگوئه زمینهای اشتراکی و خصوصی بومیان به مزارع بزرگ تفهوه تبدیل شد و در نتیجه، تعداد زیادی از روستاییان آواره شدند. زبازرسیهای کوچک با بار پول خردمندی را به زور از صاحبانشان گرفته می شد و در زمینهای بزرگتر اقدام می گردید. بعدها، یعنی در دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰، پند، شکر و بعضی محصولات صنعتی شروع به رقابت با قهوه نمودند در منطقه زمینهای منسد دیگری نیز به زور از صاحبان آنها گرفته شد به گشت این گونه محصولات اختصاصی یافت.

این عمل عوارض اجتماعی موهبی به دنبال داشت. چنانکه در ال سالاورو، مزرعه داران بیش از پیش به استخدام کارگران بی زمین و مکانیزه نمودن کشت و برداشت محصول متوسل شدند. در نتیجه، قراردادهای کشت اشتراکی در آن کشور به نجر چشمگیری کاهش یافت. چنانکه بین دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰ تعداد این گونه قراردادهای ... دهه به دهه ۱۷۰۰ تنقلی یافت. تعداد کارگرانی که صاحب زمین نبودند از ۱۲ درصد در سال ۱۹۴۰ به ۹۱ درصد در سال ۱۹۷۵ افزایش یافت. در این زمان، فقط در حدود ۶ درصد از کشاورزانی روستایی زمین کافی برای تولید احتیاجات اولیه غذایی خود داشتند. بیش از ۵۰ درصد از نیروی کار کشاورزی، در مدت دو سوم از سال بیکار بود.

به همین ترتیب، در گواتمالا، مزرعه‌دو شدن کشاورزی به تفسیر کلی برای فقر روستایی انجامید. تعداد مزارعی که به دلیل کوچک بودن قادر به تولید مواد اولیه غذایی مورد نیاز کشاورز نبودند، از ۳۶۲۸۹۹ مزرعه در سال ۱۹۶۲ به ۵۳۷۵۷۲ مزرعه در سال ۱۹۷۹ افزایش یافت. این نشاندهنده آنستکه خانواده‌ها از نسلی به نسل دیگر قسمتهای اساسی زمین خود را از دست می‌دهند. در همین زمان، نسبت کل زمین‌های قابل کشت آنها در ۱۹۷۶ درصد به ۱۶/۴ درصد کاهش یافت. در مقابل وسعت ۲/۱ درصد از مزارع از ۱۲/۳ میلیون هکتار به ۲۷/۵ میلیون هکتار افزایش یافت. حتی در طی دهه ۱۹۷۰ که صاحبان مزارع کوچک ۲۶ درصد از زمینهای قابل کشت خود را از دست دادند، مساحت قطعه زمینهای که به کشت محصولات صادراتی اختصاص داده شده بودند به میزان ۲۵ درصد افزایش پیدا کرد و به همین ترتیب بیکاری نیز در روستاهای افزایش یافت. چنانکه در دهه ۱۹۶۰ مشاغل کشاورزی فقط یک پنجم افزایش یافتند. در حال حاضر ۵۰ هزار مردوز و کودک در نتیجه فقر و یا قراردادهای سر حلاله اجاره زمینهای کشاورزی، از مناطق خود کوچ کرده‌اند و در مناطق آبیاری آرام، از کارگری در مزارع دیگر بهره‌مند، بنده و نیشکر میروانند. از این کار را در مقابل دریافت حداقل دستمزدی هر که سه دلار و بیست سنت در روز می‌باشد انجام می‌دهند. با وجود آنکه تولید محصولات کشاورزی برای بازارهای صادراتی افزایش چشمگیری یافته است، تولید مواد غذایی برای مصرف بازار داخلی با افزایش قیمت مواد کشت تولید و از آن قیمت افتاد است که نتیجه آن چیزی جز سقوط قیمت نیست (طرح متوسط عمر در بین روستاییان دهه ۱۹۶۰ سال می‌باشد).

در نیکاراگوئه نیز جریان متمرکز زمین‌های روستایی در دست عده‌ای معدود تسبیح و به خصوص در منطقه آبیاریی برآمد. بدین ترتیب، کشاورزانی که به کشت مواد اولیه خوراکی اشتغال داشتند و به در و آرزو بودند و این امر را در رشد سریع بیکاری در روستاها و شهدها بود. در دهه ۱۹۵۰ مزار کشاورز که قبلاً در مزارع کوچک خود کار می‌کردند به کارهای کشاورزی، فصلی، رویانده اند. از آنستکه حدود ۱۹۵۰ به بعد، بیکاری بین کشاورزان در طول فصل افزایش یافت و در سال ۱۹۷۷ به ۱۶ درصد در سال ۱۹۷۹ به ۴۲ درصد رسید. البته بالا بودن رقم فوق مذکور تا حد زیادی به علت پیچیدگی داخلی می‌باشد. در همین سال، عنوان واقعی و شفافی نشان داده شد. در مقاله روستاییان فقیر، شرف خود را به تصرف زمینهای روستایی، انقباض در سال ۱۹۷۷ و با تشکیل انجمن کارگران روستایی، ابراز داشتند.

در همین زمان در هندوراس که عقب افتاد ترین کشور می‌باشد، گسترش تولید محصولات صادراتی (عمدتاً قهوه و نیشکر) باعث شد که انگلستان سنتی زمینداری شروع به دست شدن نمایند. سن ۱۹۵۷ و ۱۹۶۵ محرم در حالی که در همین سال ۲۳ درصد کاهش یافت. از آن زمان، هر جوان روستایی برای پوشش و امرار حیات شخصی نمی‌تواند، در اینجا نیز مانند نیکاراگوئه بزرگ موسوم به دهانی بنده به وسیله کشیدنی سیم خاردار به دور



روستاییان از تولید دوامده اقتصادی در آمریکای مرکزی می‌بهره‌مندند

زمینهای کوچک و بیرون گذاشتن کشاورزانی که خانواده‌هاشان تسلیها بر روی این زمینها کار کرده بودند ایجاد کردید برای مثال، در جنوب هندوراس، مونت از مانگین بزرگ با استفاده از این روش ۵۲ هزار هکتار بر ماست زمینهای خود از خود به در حال، امکان اشتغال در بخش کشاورزی سرمایه داری به خاطر در حال رشد پیمان کاری و مسترز بودن زمینهای قابل احیا. باعث شد که اکثریت نیروی کار مزارع کشاورزی تا اواخر دهه ۱۹۷۰ به این بخش جلب شوند.

همراه با اصلاحات ارضی در اوایل دهه ۱۹۷۰، این عوامل باعث شدند که روستاییان هندوراس بطور کلی کشایش شدت فرایند ها را به آن درجه که در جاهای دیگر مانند نیکاراگوئه، گواتمالا و ال سالاورو شایعه شد، اساسی نمایند (۸). نکته قابل ملاحظه مهم است. در کشاورزیهای محروم سازی تولیدکنندگان کشاورزان با شدت کمتری جریان پیدا کرد. لذا اصلاحات ارضی، استفاده از زمینهای بایر و افزایش مداوم بر تولیدی تولیدی از زمینهای کوچک را که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ آوارگی شده بودند، در خود جذب کرد. به این ترتیب، در هندوراس که عوارض فقر محروم‌سازی تولیدی، را کمتر چشمپوشد از نظر سیاسی نیز در این دیگر کشورهای منطقه با ثبات تر بود و اما اصلاحیه صنعتی اساسی اشتغال، حصد شد. در نظر برای آن بحران اساسی آغاز شد. در موردی، شدن کشاورزی نیروی کار، خرابیهای معدود و ماشین آلات گران قیمت نیز وارد شدند. بخش کوچکی از جمعیت روستاییان شد، و بعضی اوقات به طبقه متوسط جدید ملحق شدند. اما اکثریت مردم از این روند بیرون ماندند. از آنجا که صنعتی شدن بخش مکتبی در سرمایه بود تا کارگری، تعداد تولیدی جدید بسیار کم بود. کلی بخش، بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵ از هر پنج نفر که وارد بازار کار می‌شد، آمریکای مرکزی شد فقط یک نفر توانست کار پیدا کند (۹). مثلاً در ال سالاورو، نسبت تعداد کارگرانی که در صنایع تولیدی مشغول به کار بودند، در مقایسه با تعداد کل جمعیت فعال کشور، کاهش پیدا کرد و حدود افرادی که دارای اشتغال نسبی بودند، طوری شد. حدود ۲۷ درصد در مشاغل شهری، موزسان پاپائین از میزان رسمی فقر بود و حدود یک چهارم نیروی کار، با بیکار بود و با اشتغال ناقص داشت (۱۰).

بطور خلاصه، رشد اقتصادی به کلی فاقد ثمرات آن بود که نیروی کار شهری حاصل از افزایش سریع جمعیت و سبب مهاجرت روستاییان را در خود جذب کند. بازار مشترک آمریکای لاتین از امکان رشد معدودی برخوردار بود و واحدهای صنعتی پرخرجی که با استفاده از محصولاتهای کمتری بازار مشترک به بهره می‌آمد، قادر به رقابت با بازار جهانی محصولات صنایع بیک نبود. بنابراین، سیاستهای نوسنت صنعتی باعث می‌شد که امکان استفاده از امکانات نسبی این کشورها را دست برد و صنایع و جهت تولید برای بازار مناسب (یعنی بزاری که رشد کمتری داشت) پیش رود و همچنین، از تکنولوژی گرانتست و می‌توانست استفاده شود. این تشویشات باعث شد که فقط بندی اقتصادی و اجتماعی جوامع مورد مطالعه شدت در مسبق تر گردید و راه برای برطرفی اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ هموار شود. اما بانک آمریکا برای حوزه، گرانتست، قادر به حل مشکلات موجود در این منطقه خواهد بود و با اینکه منجر به افزایش مشکلات و تشدید همان شرایط اقتصادی-اجتماعی خواهد شد که برای رنج آنها طرح ریزی گردیده است. در حال حاضر، آینده این طرح مهم و نامعلوم است. در دهه ۱۹۷۰ دهان آمریکای مرکزی از امرای برنامهدار مانند اتحاد امرای ترکیه و اتحاد بازار مشترک آمریکای مرکزی استقبال نمودند زیرا آنها بعضاً فکر می‌کردند که این اصل در دهه‌های منتهی به اصلاحات، اساسی در جوامعشان و از آن خواهد بود. عقیده آنها این بود که ایجاد بازار مشترک آمریکای مرکزی دسترسی به بازار بزرگتری را میسر می‌سازد و ثروتمندی به دلیل سطح زندگی در داخل کشور، به منظور افزایش تقاضا برای اجناس صنعتی و مواد دانست. این گروه برنامهدار ریزی به عنوان بزرگترین عامل افزایش قیمت تولید نگاه می‌کردند و نه مصرف کنندگانی که خود دارای نیروی لازم برای خرید بودند. توسعه اقتصادی در یکجای این کشورها نه تنها مشکلاتی بیانشی سیاسی را حل نکرد بلکه به آن دامن زد.

برای حوزه کارتابیبه از ایجاد صنایع گازبرو کارآمد کم هم در بازراهی جهانی بیرونآورد رنگیت کنت و هم مشکل حاد بیکارگی در داخل منطقه را حل کنتد عاجز است.

اهداد اعتبار برای سرمایه گذاری در کارخانجات و ماشین آلات عمدتاً به نفع طرحهای سرمایه بر بود تا کاربر و این در حالی است که این نوع نمود، برای حل مشکل عمیق بیکاری، راهگشایر می باشد.

نقشه آمایش اقتصادی آمریکا نیز خطری ایجاد احساسات ضد آمریکایی را به همراه دارد. بنابراین، بایدیکار آمریکا برای حوزه کارتابیبه، با تأکید بر صنعتی شدن و تأیید گرفتن محصولات، احتمالاً موجب تشدید هر چه بیشتر بحران کمبود مواد غذایی، مهاجرت به شهرها و افزایش بیکاری خواهد شد.

کشور آمریکا در حال تصرف لایحه ای مبنای محدود نمودن مهاجرت به ایالات متحده است و انتظار می رود در مدت سرترا با سرترا این لایحه، فشار برای مهاجرت از سرمایه مایه منفعه به اوج خود برسد (۱۶). نتیجه ممکن است تنش های اجتماعی، راه گریز خوردن را دست داده و در جوامع منطقه با شدت بیشتری ظاهر گردند.

رسیده و می توان انتظار داشت که سطح آنها در آینده نزدیک کاهش یابد. زیرا در حال حاضر مواد غذایی در زمینهای که گشته می شود که قابلیت استفاده مکرر برای کنت در خاراند بازمی این زمین ها در حال حاضر چندان چشمگیر نیست و در عرض چند سال آینده بطور کامل از بین خواهد رفت (۱۵). در همین حال، کیفیت غذای مصرفی در روستاها نامطلوبتر شد و مسرکهگرمه که نوعی ارژن است، بصورت یکی از مواد غذایی مهم مردم در آنه است. همچنین از بین رفتن جنگلهای و مناطق سبز بدون شهری که در دهه ۱۹۴۰ آغاز شد، با سرعت ذاتی خواهد بود.

رشد جمعیت عوامل اجتماعی و سیاسی چندین به دنبال داشته: کاهش امکان دسترسی به زمین زراعی، توانایی جسمی مردم را کاهش داده و سوء تغذیه رایج شد. روستایان در کارگران کشاورزی نژاد پستی به مناطق شهر زمین ممان و کارآفرین مهاجرت کردند و بر رصدهای بیکارانه افزوده و این نیز، مشکلات مسکن، آموزش و بهداشتی، و درود بهداشت و سایر خدمات اجتماعی که به علت رشد صنعت در

صنایعاتی اختصاص یافته اند (۱۶). درهادهای نتیجه گیری مستندی نیز می کند، نتایج مالکیت متراکز زمین (اعمال توزیع) حتی

مربوط به میزان افزایش جمعیت نیز مهمتر بوده است و این در مورد ۵۸٪ درصد از جمعیت کشاورز ال سالوادور صحت دارد.

مساحت متوسط زمین زراعی که در سال ۱۸۹۲ بطور تخمین برابر با ۷/۲۱ هکتار بود در سالهای اخیر به ۲/۸ هکتار و با کسار قطعی یافته است. یعنی میزان دسترسی به زمین ۱۹/۷۵ بار کاهش داشته است. در این امر، نرخ تنگی مالکیت زمین در مقایسه با نرخ افزایش جمعیت، به نسبت ۱/۳۴ برابر رسیده و لذا از این بالاتر است. به طور خلاصه، بیش از آنکه رشد جمعیت موجب کمبود زمین زراعی باشد مالکیت متراکز زمین در دست حلقه ای معدود و برای هدفهای سواداثری، باعث آبن آمدن است. البته، رشد جمعیت نیز دارای اهمیت بسیار وادی لغیبت آن جنبه ثانوی داشته و توزیع عادلانه بسیار مهمتری بوده است از آنجا که مظاهرهای مشابهی درباره گرواندا، نیکاراگوئه و هندوراس انجام نگرفته، مشکل می توان گفت که درهادهای در مورد این کشورها هم منصف می کند.

سال	جمعیت در منطقه شهری سان سالوادور
۱۹۷۰	۱۹۶۱
۱۹۷۰	۱۹۶۱
۱۹۷۰	۱۹۶۱

جدول (۱-۱) جمعیت چهار کشور در آمریکای مرکزی ال سالوادور	
سال	هندوراس
جمعیت (۱)	۲/۲
تراکم (۲)	۷۸
میزان رشد (۳)	۳/۲

۱- به میلیون نفر (۱۹۷۹) - ۲- جمعیت در هر میل مربع (۱۹۷۹) - ۳- به میزان درصد (۱۹۷۰-۱۹۶۰)

جدول (۱-۲) ال سالوادور، رشد جمعیت	
سال	میزان رشد (۱)
۱۹۴۰-۱۹۵۰	۱/۳
۱۹۵۰-۱۹۶۰	۲/۸
۱۹۶۰-۱۹۷۰	۳/۴
۱۹۷۰-۱۹۷۷	۳/۱
۲۰۰۰	۴/۸

۱- به میزان درصد
 ۲- این رقم از طریق در نظر گرفتن میزان رشد ۳/۸ درصد به نسبت سال ۱۹۷۷ به دست آمده است.
 ۳- این ارقام تخفیفی می باشد.

نست به جمعیت به مساحت زمین در این کشورها کمتر بود. (مطالعه در جدول (۱-۱) نشان می دهد این استخراج در مورد هندوراس ادکی گمراه کننده است.

به هر حال، باز برای سان لوان با اطمینان تعیین کرد که متراکز زمین دسترسی های اولیه در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ بود یا رشد جمعیت؛ شرایط عینی اقتصادی - اجتماعی جامعه، به طور انضمامیکه باعث فروش نمی شود در این جا فقط می تواند این امر را به صورت فرضیه ای ارائه داد که متراکز مالکیت زمین عامل ترقی تری بود است. زیرا زاروشی که زمین ها شامل به زور با اجله از آنها گرفته شد، بیشتر احداث مهاجرت به خشونت انقلابی دارند تا قربانیان عوارض فشارهای ناشی از عوامل غیرشخصی، مثل رشد سریع جمعیت.

۴- تئوری انتظار جمعیت

هر طرز استفاده از زمین و هم انتظار جمعیت، از معطلات مهم آمریکای مرکزی هستند البته تا چندی پیش، بیشتر بر روی مشکل نوع شکوف می شد. ال سالوادور به عنوان مثال مشکلات ناشی از انتظار جمعیت ذکر شد در نیکوگر، همین این کشور دارای بالاترین میزان جمعیت نسبت به مساحت سرزمین بوده و متوسط سطح جمعیت آن سالانه به ۳/۴ درصد می باشد. با داشتن این خصوصیات، جمعیت کشور تقریباً در هر ۳۰ سال دو برابر می شد. به این جهت، جمعیت ششادان وضع آن را مصیبت و فاجدهای می دانستند. در سالهای ۱۹۷۱ و ۱/۲ باره شده بود به گفته یادیوکنگ انسان میبوت می ماند و حتی که فکر می کند یک ملت، حالا هر ملتی که با رشد لفظ برای آنکه ثبات لفظی خود را حفظ کند و مستغنی خرج و خرج نشود باید تمام گامگامانی بر می سکن، آب منحصراً، مدرسی، مارو و درمان را در عرض ۱۴ سال منحصراً (۱۷) کند.

از دهه ۱۹۵۰ به بعد، به علت سبقت گرفتن رشد جمعیت در میزان تولید مواد غذایی، درجه لاکت (۱۶) ال سالوادور، با وجود این که در هر سال ۱۹۵۰ رخ داد، نتیجه استفاده کامل از زمینهای قابل کنت نبود. بر طبقه، مردم هیچ مسوولت کشاورزی نمی بینند و در نهایت، جمعیت برابر بود در همان حالی که کشور با کمبود مواد غذایی روبرو بود. رشد چشمگیری در تولید محصولات کشاورزی وجود نداشتی مشاهده می شد. در واقع، در مقایسه برای مالکیت از زمینهای کشاورزی، تولید مواد غذایی، توان رکافت از تولید محصولات صنایعی را سرود را نشانده است. بسیاری از زمینهای وسیع و بارور، به جای تولید برای معارفه داخلی، به تولید محصولات کشاورزی

وضع نامطلوبی بودند و طمیمر شدند ۱ به جدول (۱-۲) مراجعه شود. فشارهای زوچی حاصله از وضعیت مورد بحث باعث پیدایش بالاترین میزان ادکسی در نیا شداد و در همین زمان، دهها هزار روستایی ال سالوادور، در جستجوی زمین و کار، مجبور به مهاجرت به هندوراس شدند. به این ترتیب بود که مساحت برای جنگ لوتیال، بین ال سالوادور و هندوراس در سال ۱۹۶۱ آماده شده و باعث بیرون رفتن شد اجباری حدود ۱۳۰ هزار ال سالوادوری از هندوراس. این امر به نوبه خود بحران اقتصادی - اجتماعی ال سالوادور را شدت داد و راه را برای بی ثباتی سیاسی دهه ۱۹۶۰ هموار نمود.

اما این ستوال به جای خود باقی می ماند فشارهای حاصله از افزایش جمعیت، در مقایسه با کمبود منابع، تا به حدی مشاهده نشده است.

مطابق برنامه به مطالعه آماری مصص خود را مشکلات ال سالوادور، به روشن شدن داده است که درصورت بازماند تولید مواد غذایی و نسبت افزایش جمعیت که در دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ رخ داد، نتیجه استفاده کامل از زمینهای قابل کنت نبود. بر طبقه، مردم هیچ مسوولت کشاورزی نمی بینند و در نهایت، جمعیت برابر بود در همان حالی که کشور با کمبود مواد غذایی روبرو بود. رشد چشمگیری در تولید محصولات کشاورزی وجود نداشتی مشاهده می شد. در واقع، در مقایسه برای مالکیت از زمینهای کشاورزی، تولید مواد غذایی، توان رکافت از تولید محصولات صنایعی را سرود را نشانده است. بسیاری از زمینهای وسیع و بارور، به جای تولید برای معارفه داخلی، به تولید محصولات کشاورزی

۳- تئوری اقتصادی - روانی: محوریت تئوری بالا، رفتن انتظارات و بحران اقتصادی - روانی: محوریت تئوری بالا، در ما می خایم انقلابا زاینده بی حالای اجتماعی هستند. یکی از سبب انقلابیون نشات می گویند و انقلابیون نیز با شکست آنها تئوری اجتماعی نیستند. آنها مردمی هستند مسلح به تفنگه.

۳- تئوری اقتصادی - روانی: محوریت تئوری بالا، رفتن انتظارات و بحران اقتصادی - روانی: محوریت تئوری بالا، در ما می خایم انقلابا زاینده بی حالای اجتماعی هستند. یکی از سبب انقلابیون نشات می گویند و انقلابیون نیز با شکست آنها تئوری اجتماعی نیستند. آنها مردمی هستند مسلح به تفنگه.

۳- تئوری اقتصادی - روانی: محوریت تئوری بالا، رفتن انتظارات و بحران اقتصادی - روانی: محوریت تئوری بالا، در ما می خایم انقلابا زاینده بی حالای اجتماعی هستند. یکی از سبب انقلابیون نشات می گویند و انقلابیون نیز با شکست آنها تئوری اجتماعی نیستند. آنها مردمی هستند مسلح به تفنگه.

این گلف بین کرک پارتیک (مصرف دولت ریگان) است، ولی اگر بتوانیم واقع و پیمانده قطعات کنسپت، می بینیم که شرایط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی به شکل گرفتن انگیزه های انقلابی و طرفداران آنها کمک می کند و باعث آفرینش شورش می شود.

سابقه دانشندان علوم اجتماعی، سعی در ارائه نظریه جمعی درباره ششون سیاسی و ارتباط آن با عوامل محیطی و روانی داشته اند.

نظریه ای که در اینجا مورد بحث است، از تئوری کلاسیک جمعیت - ششون سرشته می گیرد و این توضیح را ارائه می دهد که سرکوب انقلاب های سیاسی (مثل: انگیزه برای وقوع نیاز به غذا، مسکن، امنیت و احترام بخواهد باعث ششون های ناشی از احساس جبر و آن به نوبه خود باعث تولید رفتار ششون می شود. گاهی اولیات آن ششون به حالت درونی پدید آمده و به اسپهوسالی به خود اذیت می کشد، عصبانیت به مراه بخود (طیور) منتهی می شود. گاهی اولیات نیز این ششون متوجه افراد یا سازمان های است که به دردت یا تخریب، متضرر می گردانند. ششون می شوند گاهی این نوع ششون در شکل حمایت خدایت شده از لیبرال، آفریننده و تحریک و یا حتی داخل بروز می کند. انتهای نوع ششون تا حد جزیی پیش می رود و نگریش فرجه و با نگریش فقط دارد، بدون پیش بینی ششون و اولیات احتمالی عمل و امکانات موجود و میزان ترس از عکس العمل و ریسک.

بطور کلی، هرچه احساس جبر شدیدتر باشد میزان ششون نیز بیشتر خواهد بود و هرچه شدت احساس محرومیت بیشتر باشد، طغیان ششون سیاسی خواهد بود.

این باور، محرومیت هم یک پدیده ذهنی است و هم یک پدیده عینی. بنابراین، هر چنان بوشه گدغه است، ناگزیر محرومیت و با فقر به تنهایی ریشه شورش بوشه مردم قلیبر دنیا و فزونی رفته رفته دولت های پاناسی و دولتی دولتی نامی خواهند آمد. اما این که محرومیت می کند به قدرت فزونی مردم می فشارد و روند به مصلحتی که در اثرش به می رسد می زند. لذا آنچه می سنتد که رشد اقتصادی را تجربه نموده اند (۱۹۶۰)

به طور خلاصه، ما در این مقاله از اساسی محرومیت - ششون، نسبی، محرومیت بوجود آورنده شرایط ششون برای شوکت در ششون جمعی است (۱۹۶۱) از یک طرف تفاوت بین تعظیبات، نیازها و انتقاد مردم به مردم استقلالی، و از طرف دیگر شوکت زنده و تراشایی آنها باید ایجاد تراشایی انقلابی می شود. هر چه این تفاوت بیشتر باشد، امکان شورش بیشتر است.

به این ترتیب، شورش های سیاسی غالباً به دنبال جلا رهن بسیار سریع انتقام دهه و فقر می بردند و این عمل به نوبه خود در اثر اقتصادی و شوکت گسترش ارتباطات جمعی، به وجود می آمد، زیرا در چنین شرایطی خوراندن و انتظارات مردم بیشتر از آنکه بتوان آنها را ارضاء نمود رشد می کند. این امر می تواند به تنهایی تولید احساس شدید جبر و نارضایتی کند، اما اگر چنین شرایطی همراه با پذیرش وضعیت اقتصادی - اجتماعی گسست شده ای از جمعیت باشد، افزایش احساس محرومیت می تواند باعث رفتار خشن و از هم پاشیدگی جامعه شود.

علاوه بر این، حتی در بین افرادی که انتظاراتش بالا رفته است، افزایش خشم های اقتصادی - اجتماعی باعث آفرینش محرومیت نسبی می شود و تفاوت بین انتظارات محصل سنتی و واقع ناخوشایندی که در حال تکوینند افزایش می یابد.

بهرین تئوری که برای مطالعه اثرات محرومیت در کشورهای آمریکای مرکزی صورت گرفته است و آن تئوری در کتابی به نام «میراث» پاتریک دیویدی سوری درک بجزان کشور های مرکزی آمریکای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی شورش می شنوده گرد تنظیم کرده است. به نظر می رسد اطلاعات کافی، مستحضر است، ولی در این مقاله است که تسریع تغییرات اقتصادی - اجتماعی، به

* رشد اقتصادی در آمریکای لاتین فاقد قدرت آن بوده است که نیروی کار شهری حاصل از افزایش سریع جمعیت در خود جذب کند.

* رشد جمعیت موجب کمبود زمین زراعی شده باشد، تمرکز مالکیت زمین در دست عده ای معدود و برای هدف های صادراتی، باعث این امر شده است.

ششون آسز ربط می رسد، اگر چه اطلاعات دقیق درباره ششون، روسی، ادرامکا و مکزیک و دیگر نادره، به حداقل مطالعه می رسد. برای این امر، می بینیم که در مطالعات میدانی، نسبی تاثر به سزای در افزایش آسز در نیکاراگوئه، ال سالوادور و گواتمالا و آرایش نسبی در کوستاریکا، هندوراس یافته است.

عشکره اقتصاد جامع آمریکای مرکزی در سه دهه قبل از ۱۹۸۰ ربحب شاخص های متفاوت، نسبتاً خوب بوده است. در طی این دوره، تولید ناخالص ملی، این کشورها بیش از هر دوره در سال رشد کرده و درآمد سرانه آنها در برابر رشد و صادرات آنها ۱۶ برابر افزایش یافت. (۲۲) واقع است که ثروت تولید شده است و بعضی استفاده های برترش را در درجهین شرایط، بالا رفتن انتظارات که در حال ششون می یابد و بوشه و آنها که امید استفاده برین داشته اند، طبعی بود. اما بعد از ۱۹۷۳ این پیشرفت ها کمتر شد.

تحریم صدور نفت توسط اروپا و که در پی آن بالا رفتن شدید نفت، باعث پیوسته آمدن یک روت تومس در آمریکا شده که تا پایان بعد ۱۹۷۰ ادامه یافت. به عنوان مثال، در کولمبیا میزان متوسط تغییر در شاخص سالانه نسبت کلانهای سرملی از حقت محم درصد (در سال های ۱۹۶۳ الی ۱۹۷۲) به ۱۲/۳ درصد (در سال های ۱۹۷۳ الی ۱۹۷۶) افزایش یافت. ارقام مشابه برای کوستاریکا ۲/۶ درصد و ۱۲/۲ درصد بود.

۳ کشور دیگری نیز که به آنها اشاره شد، محرومیت شاخصی داشتند (به جدول ۱/۲ مراجعه کنید). در نتیجه، سطح واقعی درآمد آنها به طور آشکاری تقلیل یافت. در دوره سال ۱۹۶۶ موفقات افزایش یافت، ولی مجدداً سیر نزولی خود را در گرفت.

شخص از اوتال دهه ۱۹۷۰، به طور جدی باعث پایین آوردن سطح زندگی و منابع اقتصادی شاخص های عده ای مردم ال سالوادور، کولمبیا، گواتمالا و افزایش احساس جبر، ششون و بیس عمومی شد. از برای اثبات این مطلب خود دستگیر مستطیل و قوی ارائه می دهد.

این پیشامد عده ای نتیجه بازاری های افزایش اقتصادی و سختی های ناشی از ایجاد محرومیت در جری و فشار های ناشی از افزایش جمعیت بود که قبلاً به آنها اشاره شد. علاوه بر این، میراثده و زمانی مربوط به شاخص نسبت کلانهای مصرفی، میزان واقعی سرمد، بکنری، میزان اشتغال به کار به عنوان درصدی از درآمد ملی و همچنین بوشه دولت برای ششون اجتماعی و مورد مطالعه قرار داد و تصویر پیچیده ای از محرومیت های جامعه ترسیم می کند. او این روند را به سیاسی شدن فرایند عناصر مستطیل، متزاعات کارگری، تغیرات سیاسی و تأثیر دیگر فاکتورهای

جدول (۱-۵) تغییر در نسبت کلانهای مصرفی (۱۹۶۳-۷۹) (ربحیب درصد)

سال	کوستاریکا	ال سالوادور	گواتمالا	هندوراس	نیکاراگوئه
۱۹۶۳	۳	-۸	-۱	۲۹	-۸
۱۹۶۴	۳/۳	-۱/۸	-۲/۴	۲/۵	۱/۶
۱۹۶۵	-۲	-	-۱/۷	۳/۲	۳/۹
۱۹۶۶	-۲	-۲/۹	-۱/۶	-۲	۳/۸
۱۹۶۷	۱/۱	۱/۸	۵	۱/۶	۱/۶
۱۹۶۸	۲	۱/۸	۱/۸	۲/۲	۳/۱
۱۹۶۹	۲/۸	-	۲/۲	۱/۸	-
۱۹۷۰	۲/۵	۲/۵	۲/۵	۲/۸	۵/۴
۱۹۷۱	۳/۱	-۲	۲/۲	۳/۱	۵/۴
۱۹۷۲	۲/۶	۱/۷	-۵	۱۱۳/۲	۳/۳
۱۹۷۳	۱۵/۲	۶/۲	۱۴/۲	۱۱۳/۷	۱۶/۸
۱۹۷۴	۳۰/۱	۱۶/۹	۱۵/۹	۱۱۳/۲	۲۰/۵
۱۹۷۵	۱۷/۸	۱۷/۸	۱۷/۸	۸/۱	۱/۸
۱۹۷۶	۲/۵	۲	۱۰/۷	۵	۲/۴
۱۹۷۷	۲/۲	۱۱/۹	۱۲/۶	۸/۶	۱۱/۲
۱۹۷۸	۵	۱۳/۳	۷/۹	۵/۶	۲/۶
۱۹۷۹	۱۵/۹	۱۵/۹	۱۱/۵	۸/۸	۸/۵

(۱) ارقام نخستین براساس آمار بانک مرکزی کشورها مربوطه و سایر مراکز

احتمالاً سطح محرومیت نسبی کارگران در نیکاراگوا ال سالوادور و گواتمالا افزایش یافت، ولی در کاستاریکا و هندوراس، بازتابش قدرت و افزایش خرید توسط کارگران... احتمالاً... موجب فرود نشستن احساس جبر ناشی از کاهش قدرت خرید گردیده (۲۳) افزایش سبکتری به رونمایی اشاره شد شدت می یخشید این مشکل به خصوص در ال سالوادور و نیکاراگوا شکل حادی داشت. در ال سالوادور، درصد از نیروی کار در اوایل دهه ۱۹۷۰ ها ساکن بود اما اشتغال کامل نداشتند (۲۴) در نیکاراگوا میزان بیکاری از ۲/۳ درصد در سال ۱۹۷۱ به ۲۰ درصد در سال ۱۹۷۸ افزایش یافت. اما در هندوراس، میزان بیکاری بسیار پایین تر و بالایی که منسوب به نیروی بود ۶/۹ درصد در سال ۱۹۷۱ و ۹/۴ درصد در سال ۱۹۷۸ است. همین زمان در کاستاریکا نیز سطح بیکاری پائین و کم نوسان بود و از ۶/۲ درصد در سال ۱۹۷۶ به ۶/۶ درصد در سال ۱۹۷۸ افزایش یافت. (۲۵)

لایم تشد نامدار، شده که این اتفاق حاصلدها، بانتقال ریزش قدرت از طبقات پائین به سوی بخشهای تجاری و زمین دراز بزرگ، به واقع می پورست.

همانگونه که دیدیم بی زمینی، نیروی مرکز مالکیت زمین در دست افراد معدود از حوامل مهم ایجاد بحران اقتصادی - اجتماعی ال سالوادور، گواتمالا و نیکاراگوا، بودند ولی همین عوامل در هندوراس و کاستاریکا چندان سهم به حساب نمی آمدند. در عین حال، اشتراکات مبرهنه درباره سطح واقعی درآمد، میزان بیکاری و درآمدی کارگران (۲۶) به عنوان کارگری در آزاد ملی، نشان مهمی در وقت وضع طبقه کارگر در هندوراس، سطح (به اشتباه) کاستاریکا و تا حدی هندوراس است (به جدول ۱/۵ مراجعه کنید). آشکارا، برخی از مردم پائین به سوی بطور مطلق و بعضی، هم بطور نسبی و هم بطور مطلق، بازنده بودند. احساس جبر و ناراضی حاصل از این وقایع، اثرات رفتاری مهمی داشت، با آنکه این احساسات مستقیماً باعث ایجاد حرکتهای وسیع چریکی نشد، به حال، موجب توجه بیشتر از سازماندهی و سازماندهی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جدید شد و به عنوان عاملی در تلاش برای بسیج کارگران روستاییان و با کاررفت، سازمان با کاهش واقعی درآمد، تعداد مزاحمت کارگری افزایش یافت (به نمودار ۱/۱ مراجعه شود) در نیکاراگوا، جنبش کارگری که مدعیان عمده سرکوب شده بودند تلافی خود را مجدداً آغاز و تشدید کرد و در نتیجه دامنه اعتراضها و وسعت یافت.

آغاز جنبش کارگریک و مردم کارکنان و صنعتیای، فرای شهرنشین و روستاییان را به صورت جوامع خودمختاری سازمان یافتند و این هنگام، انبساطهای کشاورزان نیز رونق یافتند علاوه بر این ها، بسیاری از کسبههای کوچک و کارهای تجاری در اثر زلزله مانگوا (سال ۱۹۷۷) و نیز تورم مالی، از بین رفت که منجر به نزول سطح زندگی طبقه متوسط شد (لذا امتدادها و در نتیجه اعتراضات، از میان کارگران دیده سفید نیز جای با کشورند به این ترتیب، حتی آهنگی که از رشد اقتصادی دهه ۱۹۶۰ بهره بردند، شروع به پوییدن به صورت مستقیم برای اعتراض علیه و گونه وضع اقتصادی کردند. حتی طبقه سرمایه دار با توجه به فساد رژیم سمرود و آسودهای فرامیست سیاسی و کارگری به آیت و بر زمین کرد و خواستار اصلاحات اجتماعی شد.

به همین ترتیب، در سال ۱۹۷۷ میلادی سالوادور، هندوراس با کاهش شدید درآمد، مزاحمت کارگری و صنعتی نیز به صورت چریکی افزایش یافت.

در سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ که کمترین درآمدی استکی به رفت، مزاحمت نیز کمتر شد. تلاش مردم سال ۱۹۷۸، ۱۹۷۷، که کمترین درآمد پائین آمد، مزاحمت کارگری نیز فرج کرد، حتی در بریزنجا، سازمانهای کارگری روزگرم و سبز، چری شدند و اتحادیه های غیرقانونی کشاورزان به طور غیرقانونی تقاضای اصلاحات ارضی و افزایش دستمزدها را مطرح کردند همچنین فرار، در سطح جوامع

منجیب محلی، چه در شهر چه در روستا، گروه جمع شدند. در اوایل دهه ۱۹۷۰، سازمانهای مختلف در حال بسیج ده ها هزار زارع، کارگر، معلم محصل و کارمند ناراضی بودند و صحت سیاسی ال سالوادور را واقعاً تهدید کردند. در سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ این گروهها در اعتراضات و تظاهرات و اعتصابات تشنه در ادارات دولتی، کلبه ها و سازمانهای خارجی شرکت کردند تا خواسته های خود را مطرح کنند.

گواتمالا نیز شاهد ناراضی، کارگران و کشاورزان بود هر چند که در این کشور بسیج عمومی، ایجاد وسیع نیکاراگوا و ال سالوادور را نداشت، در اینجا نیز کاهش چشمگیر در سطح واقعی درآمد باعث تشنگی سبکتری و افزایش مزاحمت کارگری و در سالهای ۱۹۷۳، ۱۹۷۴، گردید علاوه بر این، در سال ۱۹۷۶ یک زلزله شدید باعث خسارت بسیاری در مناطق روستایی شد. این حادثه منجر به تشکیل کمونیسم های زلفه تشنگان شد که هدف آن ولرد آوردن، فشار برداشت و باعث اعتصاب، کارکنان، حمل و نقل در سال ۱۹۷۸ شد. در اینجا نیز کمترین کارگریک تشنگی در بسیج میوهان که اصلاحات منقطع و تقدیرگرا بودند بازی کرده و آنها را تشویق به تشکیل تعاونی ها و سازمانهای مشابه و پیگیری خواسته های اقتصادی آنها و در اوایل دهه ۱۹۷۰، پرومان شروع به سازماندهی سیاسی نیز کردند. در سال ۱۹۷۸، کمیته اتحاد کشاورزان تشکیل شد که یک سال بعد اتحادیه ملی کشاورزان برای افزایش مستند ۵۸ هزار کارگر تشکیل به راه افتاد. به طور کلی، بعد از سالها سرکوب، جنبش کارگری در سال ۱۹۷۸ شروع دوباره، یافت و بیش از ۳۰۰ نفره سازمانهای کارگری مشاهده شد.

به طور خلاصه، مبارک بی شماری نشان می دهند که رشد نسبی محرومیت اقتصادی - اجتماعی منجر به بسیج چشمگیر طبقات پائین و سیاسی شدن آنها در ۱۹۷۰ شده است. اما این امر به خودی خود باعث ایجاد تشریفات گسترده ای نشد هر چند که عملیات چریکی در سطح پائین در هندوراس آغاز شد عوامل دیگری نیز بودند تا این جنبش های به ظهور می آید. میوهل شوند با این همرویت نسبی، به صورتی که در اینجا مورد نظر است، فقط یک عنصر در معادله محسوب می شود (اگر چه تعداد ۱/۵ پشمارا روند به تنهایی قدرت آغاز انقلاب را تقویت اما در این مورد بسیار کمتری، فوسداریکا و هندوراس با کمتری دیگر تفاوتی چشمگیر داشتند. با آنکه جری این کشورها برکنار از اعتصابات سایر آسودهای کارگری نبودند میزان اشتدگی در آنها بسیار کمتر بود. در کاستاریکا، کارگران به دریافت دستمزدهای افزایش یافته شدند تا از تندیرو آنان کشته شد، در اینجا طبقات پائین حب، به حدی که در آمریکای مرکزی سابقه نداشت، به تروت دست یافتند.

این به خاطر وجود یک سیستم مالیات اجتماعی

همواریک و نیز تروت سرشار حاصل از قیمت بالای نفوس و بازسازی میانی بود. در هندوراس به این که جنبش وسیعی در میان دهقانان و کارگران پیدا آمد، ناراضی مردم، به علت اجرای برنامه اصلاحات ارضی توسط دولت و دستیابی مجدد کارگران به قدرت خرید بیش از سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ و نیز نسبت خوبی کنترل شد (به جدول ۱/۵ مراجعه شود).

۳- زارعینی که زمین هایشان به نور از حمله از آنها گرفته شده است بیشتر احتمال مبادرت به خشونت انقلابی دارند تا قربانیان عوارض فشارهای ناشی از عوامل غیر شخصی، مانند تشد سریع جمعیت.

در خانه لازم، به توجه است که از زمان گسترش آسودها در اوایل دهه ۱۹۷۰ شرایط اقتصادی در هر یک از ۵ کشور منطقه که به آنها اشاره شد، به طور چشمگیری بهتر شده است.

در سال ۱۹۸۲ تولید ناخالص ملی در هر یک از این کشورها کاهش قابل توجهی یافت (به جدول ۱/۶ مراجعه کنید). اما این دلایل بسیار و به خصوص به هم داشتند: افزایش واردات نفتی در سال ۱۹۷۹، میزان با کاهش قیمت نفوس و سایر صادرات آمریکای مرکزی، در بازسازی و بی میلی بود. این دو عامل مشترک باعث افزایش وامهای خارجی، با عده ای بالا شد که این کشورها به سختی از عهده پرداخت آن می آمدند. علاوه بر این، همزمان با بحران اقتصادی، فرار سرمایه های خارجی در سطح گسترده شروع و باعث تشدید بحران مالی در این کشورها شد. درآمدهای این کشورها نیز، برای مقابله با بحران و تبع فشار صندوق بین المللی پول، تسدیم گردفت برنامه های صرفه جویی شدید را به اجرا در آوردند تا بتوانند بیلگاران را به طور کلی تشد مدت بازپرداخت وامهای خود را پس کنند. در این هنگام خرابکاریهای اقتصادی بسیار گویا نیز باعث شد که در سطح اقتصاد منزلت ال سالوادور، گواتمالا و نیکاراگوا بحرانی تر شود.

همچنین نتیجه این برپانها، افزایش شدید محرومیت اقتصادی، جبر و ناراضی و افزایش و گسترش مداوم فقرت های سیاسی بود است. جوامع تشنه و محرومیت پنداشی سرشار محرومیت بود در این جوامع تشنه و محرومیت نسبی، به تنها پدید آمدن احساسات انقلابی شده، بلکه آن احساسات را به طور مستمر تقویت کرده است.

سال	کاستاریکا (۱)	گواتمالا (۲)	هندوراس (۳)	نیکاراگوا (۴)
۱۹۶۳	۸۰۰	۹۰	—	۸۲
۱۹۶۷	—	۱۰۵	—	۱۱۷
۱۹۷۰	۹۵	۱۱۳	—	۱۲۱
۱۹۷۱	۱۰۷	۱۱۵	—	۱۱۹
۱۹۷۲	۱۰۳	۹۸	—	۱۱۲
۱۹۷۳	۱۰۰	۱۱۵	۱۰۰	۱۰۰
۱۹۷۴	۱۰۸	۹۲	۹۹	۱۰۰
۱۹۷۵	۹۱	۹۴	۸۲	۱۰۶
۱۹۷۶	۱۰۳	۸۱	۹۹	۱۰۶
۱۹۷۷	۱۱۳	۷۸	۸۸	۹۷
۱۹۷۸	—	۸۷	—	—

(۱) این ارقام شامل بخش های کشاورزی (متوسط برای زن و مرد)، تولیدی و ساختاری می باشد (۲) دستمزدهای بخش های تولیدی (نقطه ۳) دستمزدهای بخش های تولیدی و ساختاری (نقطه ۴) دستمزدهای بخش های تولیدی، حمل و نقل و ساختاری.

شکست خورد. به نوبه خود از سرمایه گزاری جلوهگری کرده و برای سرمایه‌ها دامن بریزد و ثبات برای برای اقتصادش را از بین می‌برد و آثار فاجعه و زلزله پیش از سالها و گرومانا اقتصادی جامعه می‌شود این مرحله در گوستارکنا که در نیکاراگوئه، این مرحله سرخ‌کامل خود را طی می‌کند. بطوری که افزایش مردمیت نسبی، عنصر مهم در رشد مخالفت شد افلاخی علیه رژیم ساندینیست شده است.

اما در دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ حتی این حد از جنگاری هم غیر مستقیم شدنت اقتصادی حاصل از توسعه اقتصادی، اقدامات علیه برگزیدگان، توسط اتحادیه های کارگری، تعاونی های روستایی، جموع علمی مذهبی، احزاب مخالف سیاسی و سایر سازمانهای مرتبط به طبقه متوسط و پایین شد. یافت. خبری که این گروهها به هر صورت می‌آوردند بسیار بزرگ بود احزاب سیاسی غیر نظامی تسلط سنتی نظامی ها ورهعه سیاسی را به خطر انداخته بودند و سبکبازی کارگری و تعاونی های روستایی، با درخواست

سوموزا به یک جریان پویا و خم سیاسی متصل شد. در ابتدا به طور موقت قدرت را به سه لیاول و محافظان کرد مردم انقلابی دولت انتقال داد. این قانون اساسی را تغییر دادند و بعد سوموزا دوباره به عنوان رئیس جمهوری در سال ۱۹۷۷ به صحنه سیاسی بازگشت و قرار بود که تا سال ۱۹۸۱ در آن سمت بماند (سوموزا به این موضوع در سخنرانی ملی در ماه اکتبر حکومت خود به عنوان یک امر اصولی، اشاره کرد). اما تغییرات ساختاری زیادی که به او وارد می‌شد، قانونی خودمختاری و اعاده می‌گرد که او رئیس جمهوری قانونی کشور است!

همه این کشورها در اول ماه ۱۹۷۰ و اوت ۱۹۸۰ شاهد مبارزات کارگری و اصلاح شتوت توسط دولت و شورشهای گسترده مردم بودند. اما کشور هندوراس نیز قرار بود البته که تنش‌هایی در آن رخ می‌داد ولی نشانه‌ی بی‌ثباتی نبود و در زمان نوشتن این مطالب، عملیات چریکی در هندوراس ناآزیز بود است. این آوازه‌ی نسبی تا حدی به خاطر اطمینان پنهانی بیشتری است که برگزیدگان حاکم در هندوراس نشان می‌دهد. یک پرتابه اصلاحات ارضی مشکل در اواسط دهه ۱۹۷۰ در این کشور به اجرا درآمد و در اواخر ۱۹۸۱ انتخابات آزاد برگزار شد که سرخ‌های مخالفین نیز مستقیم دولت چندان سخت نبود است.

در میان این طبقات باید گفت: نکته‌ای که فاشا لوروس می‌شود این است که هندوراس فقیرترین کشور آمریکای مرکزی است و از کمترین میزان رشد صنعتی اقتصادی بهره‌مند شده است. پشرفت‌هایی که صورت گرفته، هنوز پست با بدی‌اند نظیرات اقتصادی-اجتماعی صدها این شده است که در هندانل آن سالهاور، گرومانا و نیکاراگوئه، به می‌ثابتی کمتر شود.

۴. الیت و گروههای اودار منافع ویژه: آزادی
 آزاد، مکتب مریخ و سربازان انقلابی
 نکته دیگری که به آن توجه شد است، برخورد و درگیری الیت و گروههای اودار منافع ویژه است. نکته اینجا باید بروی نیروی شهری و نیروی سازماندهی شده بود. فعالیتها به حدی محدود و با هدفان ضعیف و پراکنده پیوسته اند. فعالیتها عموماً در میان طبقه متوسط و پراکنده طبقه متوسط باقیمانده و رمانتیک فکری و وابستگی سازماندهی را که برای بعضی طبقات کارکنان لازم است، به عنوان می‌گردند و انقلاب را در مسیر خود می‌انگازند البته منظور این نیست که از میان کارگران با روستاییان رهایی پیدا نمی‌شوند یک مثال واضح، کتابهای کارگری پورا آل سالهاور است. اما این افراد معمولاً اشتباه است. در کارگریان زاید کار و به جای رسانده که مدعی شده است در آل سالهاور در کارگری اساساً بین االیته‌هاست. او می‌گوید: «آنها که در سطوح بالا قرار دارند نمی‌توانند با هم به آگاهی، برسد که چگونه با آگاهی که در سطوح پایین قرار دارند، زندگی را این تصدیق است که آنها می‌تواند به هم پایش قرار دهند. هم مریخون استند و مریخیان آن» (۳۱)

طبق بسیاری حرفه‌ها کارگریان زاید نهفت است. هرچه که مانند اکثر نظریه‌های دیگر بود باره آمریکای مرکزی، نباید تمام و گمانگد که آن نیکه کرد افراد مریخی و بدبین با موضوع انقلاب با سانس اندکشی برخوردند و به آن نظر بد به عنوان یک کششکری بر سر قدرت نمی‌کنند که در دوران آن طرفین برای نایل به آگاهی خود از مردم و آروم‌های آنها مستیافته می‌کنند با اینکه چنین تعبیری ممکن است گد حساست دانده باشد. هرچه بدین سانس کشندگان یک واقعیت پیچیده است. انقلابی و انقلابی و انقلابی به حدت و وحدت هدف کامل برخوردار هستند. در آل سالهاور و نیکاراگوئه این گونه انقلابها شامل عناصر سیاسی کارگری می‌باشند به عنوان مثال، در آل سالهاور، سومال گروه‌ها با اراکه، در کنار مارکسیست-لنینیست‌ها قرار گرفته‌اند و دمکرات‌های سیاسی، به حدت گونه، در کنار اشتراک‌ها قرار دادند. این نیکه‌ها کارگریان است. در این بازی بعضی‌ها برای دست بازی به قدرت و

جدول ۱(۶)

کاهش در میزان رشد تولید کل سرانه آمریکای مرکزی، ۱۹۷۷-۸۲ (به میزان درصد)

	۱۹۷۷	۱۹۸۱	۱۹۸۰	۱۹۷۹	۱۹۷۸
کانستاریکا	۸/۹	۶/۳	۶/۸	۴/۸	۳/۸
گرومانا	۶/۸	۵	۴/۷	۳/۶	۳/۶
آل سالهاور	۶/۸	۳/۶	۲/۵	۱/۵	۱/۶
هندوراس	۸/۷	۷	۶/۶	۲/۶	۲/۶
نیکاراگوئه	۰/۹	۵/۲	۳/۵/۹	۱/۰	۲/۵

۴. تئوری پیشرفت سیاسی:
 مستشار و تحت آفرین و پروردگی سیاسی.
 رشد اقتصادی، بسیاری اوقات نتیجه به می‌ثابتی کشور می‌شود نوعی از پیشرفت: که در آمریکای مرکزی طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ دیده‌اند. در ششده تا هجده ساله، بر پیش و پس از صمیمیت، آثار منفی برجای گذاشت، چنانکه باعث تشدید نابرابری‌ها شد و بخش‌هایی از نیروی کار را قطع کرد و این بخش‌ها، در نظام اقتصادی نوری دارای مبعوع تلعه و بهره‌ی نبودند.
 اما رشد اقتصادی، از جهات دیگری نیز مطلق جامعه بود. ماندگروه که مانده‌گروه‌ها شده است، در نیکاراگوئه نیز می‌تواند عامل عدم ثبات باشد (۱۹۷۷). به این معنی که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، دیدگاه آنتونی دیماس می‌گوید که استان آرمادان آن و پوهنا تعدادی دیگر در واقع صاحب منافع بیشتری می‌شوند. ولی در مقایسه با مکزیکایی‌ها که سرعت بیشتری پیشرفت می‌کنند، موقعیت نسبی خود را از دست می‌دهند.
 در آمریکای مرکزی شاید از همه مهمتر این باشد که رشد اقتصادی و صنعتی باعث پدید آمدن گروههای اجتماعی و اقتصادی جدیدی شد بخصوص طبقه متوسط و طبقه کارگر شهری و روستایی که برای اولین بار شروع به مطرح کردن خواسته‌های خود از ساختارهای نظام گشته اند.

در این هنگام، آنچه اهمیت داشت این بود که این ساختارهای جدید که منتهی به خودشان بودند از نظر اقتصادی، آنها می‌توانستند این بازیگران جدید را به حد خود بازتابند و یک روند سیاسی تکامل را شروع کنند. به این ترتیب که یک سری نهادهای سیاسی ایجاد شد که به عنوان گروه‌های پیچیده، خودمختار و مستقل ماندند که این گروه‌ها جدید را جذب و تقویت اقتصادی و اجتماعی کردند. تقویت قدرت از طرف دیگر، ممکن اطلاق آنها می‌توانست به شکل سرخ‌های منافع ملی و باقی، منافع ملی باشد. آنچه مطرح است، تفاوت بین این پیشرفت نسبی و توسعه سیاسی است و در اینجا این مقیده‌ای می‌شود که بدون پیشرفت اقتصادی، مدرنیزشن اقتصادی-اجتماعی حاصل می‌گردد از هم کششکری سیاسی جامعه ندارد.
 آمریکایی بزرگ مثل کلاسیک این امر می‌باشد. کارگران فراموش چیزی بیشتر از دست‌خوردند و دست‌خوردند که دست‌خوردگی سیاسی و در هر دو حالت، در هر دو صورت حکومت‌های پویا و متحرک می‌توانند در روش حکومت‌های پویا و متحرک می‌توانند تا برای دهه ۱۹۷۰.
 قوانین مردم برای بازی های سیاسی فقط تا در حدی اجبار، تحریکات را می‌داد که موقعیت تشدید شده برگزیدگان (الیت) را با فشار نسبی انداخت. بازیگران اجزای دورو به حلقه برگزیدگان را فقط به هر کسی دانسته که این عناصر را می‌پذیرفتند و توانایی‌های مهمی از خود نشان می‌دادند (۲۹).

مقام و بعضی دیگر برای بداند آوردند «اصلاحات کشاورزی»
 شرکت می کنند، در حالی که بعضی دیگر معتقد به
 دورگراسی و اصلاحات اجناسی هستند. گذشته از این،
 درست است که خشونت توسط دروهای انقلابی
 و اصلاحاتی به کار گرفته می شود اما صدها هزار
 سالنالدور، گرانسالور، و نیکارگنده ای دولتخانه
 حیات از این چاهای می خوردند و گلفی اوقات، حیاتشان
 باشر و علاقه فراوان همراه است. برخلاف ادعای حکومت
 رانگن بر یکجای سال اورد است و گرانسالور و نیکارگنده
 نهندند همچنین باید گفت، رزمجایی نیز که این انقلابی
 آنها می جنگند، بدون پشتیبانی مردمی نمی باشد و این یکی
 از دلایلی است که هنوز این رژیم سابقه نداشته است.
 بسیار بدست آمده است که این انقلابی صدها مسرور
 بهادشانی گروههای خوانان نوسازی و به مبارز، طلبین
 گروههای سنتی می باشد، اما پروروازی شخصی، محرکات
 سیاسی را طلبه متوسط و نیز جنبشهای دانشجوئی و
 گرانری، حسی نشانیهای حسی در این سارهای ابداع
 کرده اند (۳۲)

مرحله اول	مرحله دوم	مرحله سوم	مرحله چهارم	مرحله پنجم	مرحله ششم
پویجو آسنن	جسیس	ایجاد سه جناح انقلابی	افزایش خشونت ادعای رند و	افزایش خشونت ادعای رند و	افزایش خشونت ادعای رند و
محریت نسبی	اجناسی	نقشار توسط	محریت نسبی	محریت نسبی	محریت نسبی
دراثر فقر،	بالا اقتصادی	نقشار محافظه کاران	(اقتصادی) و	اقتصادی و	اقتصادی و
رفض انصارات	برای اصلاحات	نقشار شده	محریت نسبی	محریت نسبی	محریت نسبی
نقشار شده	جسیت	محریت نسبی	محریت نسبی	محریت نسبی	محریت نسبی
اقتصادی	که	محریت نسبی	محریت نسبی	محریت نسبی	محریت نسبی
فکری	در نتیجه	محریت نسبی	محریت نسبی	محریت نسبی	محریت نسبی
توسعه اقتصادی	به پیش می آید.	محریت نسبی	محریت نسبی	محریت نسبی	محریت نسبی

سپهری مؤسسات ستمی حل می کند، بلکه خواستار آن
 هستند که آنها را از قدرت سایر گروههای اجتماعی محافظت
 کنند تا بتوانند بدون نگرانی از اتحادیه های کارگری، رقابت
 با دولت موقت حکومتی، به ازای سرمایه پیرزادش بطور
 خلاصه، در بنحکاران بزرگ آنها در بخش تجارت خارج و زمین
 اجاره ای این افراد گروهها می باشند. زیرزمین و زمین
 گله داران، تجار بزرگ که دارای مغانی و بخش
 کشاورزی نیز هستند، متخصصین امور مالی و بانکداران
 که بنحکاران بزرگ آنها در بخش تجارت خارج و زمین
 بازی مشغول و گرانسالور، کارمندان سابق دولت و زمین
 بازتخته ارتش که از برده کشور سوء استفاده کرده اند و
 بالاخره افرادی که به صورت نقلات رسمی و یا به صورت
 صورت احرار شبه نظامی در سرکوشی مغفلین است
 داشته اند (۳۳)

دهه ۱۹۶۰ شاهد یک انقلاب واقعی در طرز فکر کلیسا بود
پیش از آن کلیسا در همه جا متحده
رژیم های موجود محسوب می شد
اما دواتیکان - ۲ و یک تغییر موضع چشمگیر در نظریات و رفتار کلیسا بود
نقش آن یکتایی ها، اگر شود قلب و فکر مردم را از طریق اصلاحات ارضی و برنامه های نظیر آن تسخیر کرد
انقلاب های گرفته می شود زوازا این راه جداییت چریک ها برای توده های مردم از این می رود

اینها عناصری هستند که در صورت تبدیل سیستم
 سیاسی به یک محرومانی، پیش از همه ضرر خواهند کرد یا
 آنکه این عناصر همیشه دولت های کشور خود را به طور
 مستقیم و غیر مستقیم داشته اند. به هر حال، در نیکارگنده،
 سالوادور و گرانسالور، تا همین اواخر، همیشه از نوعی
 وحش و تیره و بیخود بوده اند. با وجود آن که الیکارشی های
 فئودالی به مرور زمان کوچکتر شده اند، سرمایه داران
 نوظهور صنعتی هیچ گاه قدرت کافی برای مقابله با آنها را
 پیدا نکرده اند. به این ترتیب طبقه سرمایه دار نوظهور این
 کشور، در این نظام مرمیایی، همیشه جنجاف داشته
 است. نه اصل کشور سرمایه داری از اصلاحات به دور
 مانده است، نه در حق جریان مدرنیزاسیون سرمایه داری که
 نظر می آید همه به برابری شکل ارضی شده است که
 سرمایه داری کرده در نتیجه از سوییت این جریان
 جلوگیری کرده اند.

بخش دولتی و چه در بخش خصوصی) نداشتند. (۳۴)
 این انقلاب در دهه ۱۹۳۰ برای بلوگریزی از پیرودنی
 ملیون و یا مگو مگوهای مردمی به ویژه ادراک در آن زمان بین آن
 می رفت که حکومت ملیون باعث ایجاد دورگراسی گردد و
 جای حکومت استبدادی را به نقشی بدهد که در آن مردم
 اجازه دارند، در تصمیم گیری داخل شده (۳۵) مذهب این
 انقلابها را می توان به بهترین وجه از یکسب اصل آنها در
 برابر بقایای بخش های، از اجتماع که تا آنکه در حال سر
 برآوردن توده های سابقان دارد
 مساله این نیست که مثلاً خواسته شود دولت در برابر
 اتحادیه ها اختلاف نشان ندهد از مخارج رفاه عمومی بپردازد
 برای جلب آراء به عواملی غیر مصلحتی نشود و اینکه مالدارها
 را از حد مصلحتی مالکی نبود، این گونه خواسته ها معمولاً به
 محافظه کاران معتقد به نظام تعلق دارد که انتیبات عمومی
 را قبول دارند و سعی می کنند از قدرت بخش خصوصی
 برای دفاع از خود، در اجتهاد موازنه با قدرت استبدادی
 توده های مردم استفاده کنند. اینگونه محافظه کاران معمولاً
 از جریان مؤسسات و سازمانهای مستقر دست به عمل
 می برند. اما با نگران اصلی اختلافات ارتباطی آمریکائی
 مرفی، هرگاه پیش می کشند که شکست خواهند خورد. نه
 اعتقاد به انتخابات دارند، نه به پرداخت مالیات و نه اینکه از

احتمال اصلاحی و اجناسی به سرعت به پیشانی
 انقلابی و سیاسی نیز رسوخ کرد. وقتی فقر خواستند با
 الزام و پروروازی و تسخیل دولت محروم سازی فئودالی
 و همچنین بخاری مبارزه کنند و خواستار اصلاحات شهری
 شدند، اتحادیه های تشکیلی و اعتصابات و نظرات آغاز
 شد. در مقابل، اعضای الیکارشی حاکم و نظامی ها که به
 خصوصی سر بودند این جنبشها با یکبارگی مردمی دارد و
 متعلق آنها را جدا به خطر می اندازد. با اینها خشونت شدید،
 پاسخ دادند. دعوا کشی و رباچه و صحنه درامی به نقل
 رسیدند. اختلاف تسبیحات ارتباطی با این اصلاح
 می خواستند، قبل از آنکه هر بدست به عمل بیزنند و در
 واقع، مخالفت را در نقطه نقد کنند.
 طبیعت سیستم پرگزیدگان که این اصلاح طلبان با آن به
 مخالفت برخاستند، چه بود؟ حیات برهه آن با هدف کوردها
 مترجم معنی نه تهاغه است؛ اتحادیه تشکیلی از سرمایه داران
 بخش کشاورزی و افسران جنگی که مدف ارتش را حفظ
 می داشتند؛ استبداد است. این امتیازات شامل یک انحصار
 تاریخی مشاغل و بخشهای سرمایه گذاری کنند بود که
 غیر از آنان، کسی دیگری حق تصاحب این مشاغل را چه در

دانشجویی درسیاجتماعی جامع آمریکای مرکزی

اصلاحات به شکل تغییرات اساسی در سیستم بود.
زمانی که در اواسط دهه ۱۹۷۰ طی در نظریات در
سیستم کمپوزری شد. الگاریتی هنوز قوت کافی داشت
از به عسکری محافظه کارترین عناصر ارتش. بطوری که
کار را بگیرد.

اما در گوانتاناما بود که استبداد ارتجاعی به گامش برن
شکل خود ظاهر گردید. در ابتدا ارتش به صورت شرکت
ارتش اختلاف حاکم درآمد. در حالیکه در آن سالها اولین امران
رضعی در اصلاح خود محافظان بودند و با برده پوشی
اصل می کردند.

در گوانتاناما آنها از خوشنهای کانگستری و قانون
شکنی ایجاد برای هر کردن جنبیای خود بهره گرفتند. دهه
۱۹۷۰ نامش به توجه آمدن یک سلسله مراتب سامورایی
بود که در آن با نفوذترین رهبران نظامی، رهبری اقتصادی
کشور را نیز در دست گرفتند. در این جریان پهلوی زمانی
به جیب زده شد. امران ارتش زمین را تصاحب کردند و
برنامه های عمرانی را در نوار شمالی «ترانس-رئال» و در
مکزیک به دست خود گرفتند. نظامی ها به اموری که به طور
سستی در دست افراد غیر نظامی قرار داشت، چنگ انداختند و
دهها موسسه دولتی نسبتا خودمختار را که تحت اقتدار
نظامی ها قرار داشتند، ایجاد کردند (۳۹)

با در نظر گرفتن رویکردی بین اصلاح طلبان دولت به
مرکز و ناسازگاری بین ارزشها و منافع آنها، جای تعجب
نیست که جنبش های مردمی غالباً با سرکوب وسیع مواجه
شوند. در این جریان نظامیان آمریکایی مرکزی که برقرار
کنند ثبات در سامونه بودند خود به منافع اصلی بی ثباتی
تبدیل می شوند.
فد تئوری روندگرا: اصلاح، سرکوبی و سایر
جملی انقلاب

هرست است که جوامع آمریکایی مرکزی به شدت به
برنامه های اصلاحی اجتماعی دارند. ولی برخلاف آنچه که
غالباً توسط منابع ادیان آمریکا و اتحادیهک ادعا می شود.
این گونه برنامه ها لزوماً باعث تغییرات آرام و صلح آمیز
نمی شوند.

گفته شده است که اگر بشود قلب و فکر مردم را از
طریق اصلاحات ارثی و برنامه های نظیر آن تسخیر کرد،
جایز انقلابی گرفته می شود زیرا از این راه جاهلیت
چریکی برای توده های مردم از بین می رود.

تاکنون دلیل خوبی برای هر صحت این ادعا ارائه شده
است. تجربیات کشورهای مانند نیکاراگوئه، گواتمالا
و السالوادور نشان می دهد که تلاشی برای چنین تغییراتی در
جوامعی که شدیداً استبدادطلب و دارای سیستمهای اعلامه
برای اصلاح شئون هستند. خود احمال تولید مطلق و
بی ثباتی را در محار دارد. توجه به شرایط سیاسی و اقتصادی
انقلاب به تنهایی کافی نیست بلکه یک فشار برآیند نیز در
اینها مداخلت مارد انقلاب بر روند است که یک سلسله
انقلابی کشی و واکنش یا سایر جدالی تهدید و انتقام را در
می گوید. به این ترتیب فشار برای اصلاحات (که غالباً بدون
شئون است)، منجر به مقاومت هواداران وضع موجود (که
غالباً شئون آبریز است) می شود.

اجداد مانع و اصلاح شئون نیز به نوبه خود باعث
تندروی ضد اصلاح طلبان می شود و گرایش خارج از
نظام را ایجاد می کند و هر چه پایداری شئون قدرت سیاسی
را به وسيله فلنگ چریکگر کند. وضعی که به وجود می آید.
مسار از شئون روز افزون و ویرانگر برای هر دو طرف

* پی آمد توسعه

«اقتصادی» در آمریکای مرکزی،
جذبی غیر از محروم کردن
تدریجی مردم و تشدید و تعقیق
نابرابری های موجود و در به دری
بخش عظیمی از روستاییان نبود
است.

* صنعتی شدن، راه حلی

برای بحران اجتماعی حاصل از
مدرنیته شدن کشاورزی
در آمریکای مرکزی نبود. بخش
کوچکی از جمعیتد نووتند شد و
بخشی افراد به طبقه متوسط تبدیل
ملحق شدند. اما اکثریت مردم از
این روند بیرون ماندند.

می مانند هر انقلابی باعث افزایش سرکوبی شد. انقلابی
شده و این امر باعث افزایش تر شدن مخالفین و پناه بردن
میانده رها به صفوف پش گرایان افراطی می شود. این مسیر
جاری در اعلامه جانی مخصوص می خود می باید و رابطه
فراوانی در منجر به فطنی شدن جامعه می شود تا آنجا که
یکی از دو طرفه، دیگری را نابود کند.
با در نظر گرفتن تئوری های که قبلاً به آنها اشاره شده
می توان این روند را با مراجعه به مراحل مذکور در جدول
۱،۷ مورد مطالعه قرار داد.

تئوری مورد بحث در این جا مانند تمام تئوری های
دیگر، یک واقعیت پیچیده را ساده تر از آنچه که هست،
نمایان می کند. که متفانک علری از حقیقت نیست. با
افزایش مناسبات سیاسی و اثرات ایدئولوژی های تازه و
جنبش های کاریگری، جناح راست افراطی شروع به ارائه
استراتژی فطنی صورت جامعه کرد. (۴۰) فطنی کردن جامعه
به وسيله فرود نمود می گرفت.

صحت راستیها، با تلاش خود برای از بین بردن مخالفین و
اصلاح شئون آمیز، به افزایش محرومیت نسبی در جامعه
دامن زنده و در صورت تهدیدی مستقیم برای آسایش و
امنت اکثر مردم کشور در امداد نتایج این امر قابل

پیش بینی بود جنبش های اصلاح طلبانه، میل به
شورش های تمام عیار شدند.

در نیکاراگوئه، این روند به نتیجه منطقی خود رسید.
فرک طرفه، بر طرف دیگر پیروز شد. ریشه های این پدیده
را می توان در بنامدها، از سال ۱۹۷۲ که شد
دانشگاه مرکزی
ویران را

کرد چشنگر نبود.
برای مقابله با فساد و رشوه خواری شدیدی که در نتیجه
این ارتش شروع پیدا کرد. هم میاندها و هم سندرها،
این تئوری ها را رژیم «سوموزا» شدت بخشید. در مسایر
۱۹۷۴ دیدرو چوگین شاموروه سرخیز تشریه «لاپرتز»
تعدادی از آزادی مخالف و کنفدراسیونهای کاریگری را در
مدام، جبهه ملی آزادی بخش سازماندهی متحد کرد. در همان
کشور در پایتخت بود و به با موفقیت تعدادی از
مهمترین رهبران سیاسی و تجار کشور را به گروگان گرفت.
رژیم، برای استعاف به قتل و نابودی مخالفین دست زد و
روست کارگل را در مناطق زیلا، ماناگواتا و سایر مناطق
کرد به گفته ویلیام لیزوگرنده، برای دو سال، روستاییان
این مناطق با عملیات متنام شکسته و تحت کنترل جسمی مواجه
بودند. برای هر مردم کردن سازماندهیها از حمایت مردم،
شدند درصد از جمعیت روستائین وادار به تفسیرکنان و
گوار، در از برای گناه اسکان داده شدند.

بعد از آن، نقاط روستایی به صورت مناطق نبرندار و
کنسار از راه درآمدند (۴۱)

این نقطه آغاز کار بود نظمی وسیع حقوق بشر، منجر به
اعراض های عامه دار در داخل و خارج کشور شد.
سازمان های که در ابتدا بنظرو نیل به هدفهای خود
اقتصادی (سندسترسی بالا، شرایط کار بهتر و از این مسیر
به وجود آمده بودند، بطور فزاینده ای تندروی شدند.
فشار ایالات متحده آمریکا به سوموزا از جمله
محدودیت کمکی اقتصادی و نظامی، برای هر چین بساط
این حکومت نظامی خلق تنها منجر به جارت بیشتر
نیز بودی مخالف رژیم شد و راه را برای انقلابی وسیعتر
علیه دولت هموار کرد.

در اکتبر ۱۹۷۷ سازماندهیها دوباره ظاهر شدند و به
حالات گوناگونی در مناطق بیرون شهری، علیه مقامات
اقتصادی، دست زدن. در این هنگام «گروه ۱۳» که شامل
تعدادی از تجار، صاحبان ماسفلی و رهبران مذهبی بود، از
سازماندهیها به عنوان یک نیروی مشروع سیاسی قدرتی
و اظهار نظر کرد که سازماندهیها باید در پالمن هر راه خود
برای رفع بحران شرکت داده شوند. فدر این مخالفت
روز افزون، رژیم مردم یک به اشتباه متفانک شد. در ژانویه
۱۹۷۸ سرخیز «لاپرتز» به قتل رسید این جرقه ای بود که
مخالفین بیرون شهری به یک پایگاه، مردمی وسیع به آن
ایجاد داشتند. شدت در مومنی از اشهرهای خود انگیزه،
خفت.

رهبران تجاری نیکاراگوئه خوشترار برای اعتصاب

موسمی و استعماری مسموماً شدند. ولی دولت خدو فرور به آن بود که سقوط با پشتیبانی فراوان از خود عسکری املی نشان داد. در بعضی شورشهای طی دو ماه ۱۳۰۵ خزانده روسها و قتل رسیدند. در یک ششده برمی نشین. به نام مریوسو. شورش گاولمی منجر به یک شورش تمام عیار شد در مقابل گاردهای تمام این منطقه را ویران کردند که در نتیجه، صدها نفر از کشته، دستگیر و مابدهیده کردند.

در ماه اگوست، در یک حمله متهورانه به ساختمان مجلسی در حالیکه نمایندگان در حال شرف بودند، سائنتینها ۱۵۰۰ نفر را به گورگان گرفتند. این عمل نوحه ملت را به خود جلب کرد. بطوریکه هزاران نفر با تجمع در خیابانها، چریکها را که همراه با تعدادی از زندانیان سیاسی آزاد شد، شهر را ترک می کردند. تسویه کردند به دنبال آن.

اعتصاب عامست دیگری نیز به وقوع پیوسته. وقتی استانتینها عسکری حیات نظامی خود را در ۱۲ شهر نیکاراگوئه مردم قیام کردند و یک بار دیگر گاردملی، با شورش شدید، عسکری الفل نشان داد. آنگاه برای دینجته شهرها از دست شورشیان، آزاد شد که بسیاری محلات به کلی نابود شود. در این جریان، بین ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر کشته شدند. اما وقتی که چریکها شهرها را ترک کردند هزاران عسکر جدید را به همراه آوردند.

این جریان در ماههای ژوئن و ژوئیه ۱۹۷۹ به اوج خود رسید که نتیجه آن حمله نهائی سائنتینها و متلاشی شدن رژیم-سومرا بود.

در گذر از کنگال، نیروی سائنتینها پنج برابر شده بود و به این حاصل اصالت شورش توسط گارده ملی وقایع پیشینی یعنی پروژی چریکها بود. انقلاب پیروز شد. اما برای گزافی پرمخه شد. پنجاه هزار نفر کشته، صدها هزار زخمی، یک پنجم جمعیت کشور می غسان و یک سوم مردم بیکار شدند. این کشور فقط ۵ میلیون نفر جمعیت دارد که نسبت نسبت آمریکا، این میزان مرگ هزارگانه معادل مرگ ۵ میلیون نفر می باشد. عسکری نیکاراگوئه، رهنمائی انقلابی در آل سالوادور و گواتمالا خدو به ثمر نرسیده اند.

در آل سالوادور، ریشههای سیر جهانی بود. دشار و آن می توان در آشوبهای سیاسی و کارگری اواش ده ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ جستجو کرد حتی قبل از آشکار شدن تطلب در انتخابات ۱۹۷۲ برخی سازمانهای شورشی در حال پاکر شدن بودند. در همین زمان، فعالان کولوبیک و دموکرات مسیحی، شوق تشکیل سندیکاهای، کشاورزی و مجامع ملعی محلی بودند.

در حدود اواسط دهه ۱۹۷۰ عدم آبروی برنامههای استعماری و آزادی اصل شورش، توسط دولت و شبه نظامیان، منجر به آزادی می سابقه و همچنین اتحاد گروههای تندرو شد و گروههای چریکی به عملیات جنبه و گریخته تدریسی دست یافتند.

سازمانهای مردمی که دیها وزارت آن اقتصاد سندیکاهای را دربر می گرفتند، به فشار هرچه بیشتر خواستار آزادی رده شدن تقاضاهای خود شدند. فرمایش، چریکهای مرگم شد. روسای سرجی از قبل به آن دانشمند و روحانیون پیش رو از هدف صمد خود قرار دادند. همانند نیکاراگوئه، در اینجا هم سیرجالی مذکور، حیاتی مستقل پیدا کرد. سقوط آزادیون چه راست درازتر شد و اینجا با یکدیگر در پی آراء، گذاشتن میسبترین عملیات هم قرار به رقابت برخاستند. نهایتاً، این هرج و مرج و بیروادفون منجر به سقوط تکاملی مردمی در اکتبر ۱۹۷۹ شد.

اما با سقوط رژیم، این روند به پایان نرسید. بلکه در واقع باعث تشدید آن شد. در حالی بعد، هم چریکها و هم راستیها، بطور عصاب شده ای، سعی در تصحیف عملیات اصلاح طلب جدید کردند و این متلاطم به عملیات تروموزی و وحشت آفرین دست زدن. روش ایشان موقلقت آمیز بود و در عرض چند هفته دولت سقوط کرد و گروه جدیدی اعلام به تشکیل دولت کرد. اما این دولت هم عصر گزافه ای شده، سبانه روهو ای می، برای اعتراض به اصالت

خسترت است. گامینه را ترک کردند و در نتیجه دولت سقوط کرد.

سیرجالی هنوز ادامه داشت. همزمان با آغاز اصلاحات وسیع ارشی، صال دولت مریوزان سرگوبه بازگشتند. تروموزی با تروموزی داده شد و این روند همراه بافت تا ملیک چریکهای مختلف صمگی در زیر پوشش جبهه های آزادیبخش فابرا بونوماری به هم متحد شدند و با هدف حمله نهائی علیه دولت، عملیات خود را ادامه دادند. این حمله در ژانویه ۱۹۸۱ به وقوع پیوست و با شکست مویبی مواجه شد. شورشیان میزان حمایت نوده های مردم را بیشتر از آنچه بود ارزیابی و میزان قدرت نیروهای دولتی را دست کم کردند.

یز از این شکست نبعد با وجود همه کش و قوس ها میزان شورشها روبه کاهش بوده است. ارقام مختلفی در این

حوزه کارائیب» با تأکید بر صنعتی شدن و نادیده گرفتن کشاورزی، احتمالاً موجب تشدید هرچه بیشتر مهاجران کمبود مواد غذایی، مهاجرت به شهرها و افزایش بیکاری خواهد شد.

شورش های سیاسی، غالباً به دنبال «بالا رفتن بسیار انتظارات» و «توسع می یابند و این عامل» به نوبه گسترش ارتباطات مردمی و رچود

زمینه ارائه شده، اما همگی نشان می دهند که تبعاً شرایط نامساعد کشته شده در سال ۱۹۸۲ از سالهای قبل بسیار کمتر بود است.

حکومت ریونگان این کاهش را نتیجه برنامه های حقوق بشر خود خوانده است. لیکن دلایل اصلی آن آشکارا متفاوت می باشد. این جمله اینکه نظارت مطبوعی که در اوایل دهه ۱۹۷۰ و در سال ۱۹۸۰ در سان سالوادور به وقوع پیوسته، دیگر به چشم نمی خورد.

تقلبات بالای آبگینه تظاهرات باعث شد که مخالفان از بگریزی آن متصرف شوند. نیروهای مختلف بعداً درگیری خود با نیروهای دولتی را به بیرون از شهرها انتقال داده اند زیرا بهتر می توانستند از هواداران خود دفاع کنند.

علاوه بر این، از ژانویه ۱۹۸۱ چریکها بیشتر به خرابکاری اقتصادی می پردازند و در عملیات گسترده علیه ده ها، فردی که دارای سلاح ها و امکانات بهتری هستند، خود را می کشد. بالاخره - و شاید از همه جلیها مستند - پورسیدگی و ضعف روحیه صمد در نظامیان آل سالوادور به چشم می خورد.

عملیات نیروهای دولتی که دلیل صمد کشته شدن مردم بود، اینک به نوبت اتفاق می افتد. در حال حاضر، بطرف

می آید.

موت در پیسج حلیم از خشونت به راه انداخت و صدها سیاستمدار، مجامع و کورکات مسیحی، رهبران سندیکاهای دانشجوین و اسنادی دانشگاهها به قتل رسیدند. در بیرون از شهرها نیز کشتار مکرر جمعیت مردمی، به خصوص آنها که در صنایعی روسازی و برنامه های سواد آموزی و بهداشت شرکت و یا در برابر آراخ از زمین میانشان اعتراض می کردند و به اجرا گذاشته شد تا تمام انقلابی و ملی و احتمالی از این برده شوند. در نتیجه این اقدامات، بسیاری از باقی ماندگان به آشوب نیروهای چریکی که تا آن زمان جنبشی کوچک و کم تحرک بود، سواد دادند.

در این صفحه ۲۸

میتواند اقتصاد

شماره چهارم - صفحه ۲۸

می آید که ارتش هایل به درگیری گسترده با شورشیان نیست. قیلا در فوریه ۱۹۸۲، چریکها پیروزی در استان ماسارامبه را صرفه کرد. در همان سال شش هزار تن از سربازان دولتی در ناحیه ای در شمال شرقی این منطقه سرگرم کشت بودند و با چریکها درگیر شدند و در نتیجه تعداد کشته شدگان نیز نظامی کاشف عسده ای بافته است. اما این به خاطر اسرار به شوق بشر نبوده است.

در آغاز سیر جالی فرسک در است. اما روند حسیجات ادامه دارد و آمار کشته شدگان خدو بالا است. چنانکه مطابق آمار کلیسای کاتولیک، تعداد کشته شدگان در سال ۱۹۸۱ بیش از پیش از هزار نفر بوده است. در زمانی که این مطالب نوشته می شود، وضعیت نظامی ها روبه وخامت است. گروه برپا می و ضعف روحیه به نحو روز افزونی در صفوف ارتش راه ایادی و کتد و انقصاد به سرکشی سلوط است.

در چنین شرایطی، آینده، در دراز مدت به نفع دولت نیست. در اصول اولیه جنگهای چریکی این است که اگر شورشیان جنگ را نایزند بالاخره پیروز خواهند شد اگر بحران از طریق توافق به پایان نرسد می توان انتظار داشت که کتشی دوباره آغاز خواهد شد.

به همین ترتیب، اگر نیروهای ارتش موفق شوند که ابتکار عمل را دست گیرند و مشاورین آمریکائی آنها را برای ابتکار تحت فشار قرار دادند - آنگاه می توان انتظار داشت که خونریزی دوباره اوج خواهد گرفت.

چریک، در گواتمالا موازنه نظامی محافل در کولابا مدت به نفع دولت است. با وجود این ریشه های روند انقلابی در گواتمالا عمیق بوده و در واقع به کودتای صیاده سال ۱۹۵۲ بر می گردد که باعث کتار گذران دولت منتخب مردم و اصلاح طلب و چاکو برآورنده شد. از آن به بعد، دیگر کشور به حالت سابق برنگشت.

بعد از کودتا، اصلاحاتی که دولت قبلی در نظر داشت، کنار گذاشته شد و یک دیکتاتوری نظامی حکومت را بر دست گرفت که در ۳۰ سال گذشته، صدها هزار تن از مردم گواتمالا را به قتل رسانده است. در دهه ۱۹۶۰ این کتشی و اکتشای به یک جنگ چریکی تمام عیار انجامید. پاسخ دست راستی ها سریع و دربرکنار بود.

گروههای مارکسیستی تشکیل و برای اجرای عملیات نسته جمعی، به ارتش ملحق شدند. تعداد اجمن های زیر زمینی و سازمانهای خودم، ایستگاه های بالا گرفت. هدف عملی این گروهها و سازمانها عبارت بودند از: اعضای سندیکاهای، رهبران دانشجو، سیاستمداران چپ میانه و همچنین چریکها و مطوونین به طرفداری از آنها.

خشونت با شدت پاسخ داده شد. این سه راه ادامه یافت تا بالاخره نیروهای دولتی با همکاری مشاورین آمریکائی خود، دست بالا را گرفتند. احتمالاً حدود ۸۰ هزار نفر در عملیات ضد شورش دولت موسوم به «وزگایا - ایزابیل» که در سالهای ۱۹۶۶-۶۸ اجرا شد کشته شدند و باز هم چالی در آنجا ختم نشد. در حدود اواخر دهه ۱۹۷۰ دوره دیگری از شورشها آغاز شد. تقلیل سطح آسایش رفاه، رشد ناشی از باربری های اقتصادی و افزایش احساس جز در بین مخالفان سیاسی دولت، منجر به پیسج مجدد مردم شد. موج اعتصابات بالا گرفت و مخالفین چپ میانه شروع به سازمان دادن اصلاح طلبان کرده و خود را برای انتخابات ۱۹۸۲ آماده کردند.

موت در پیسج حلیم از خشونت به راه انداخت و صدها سیاستمدار، مجامع و کورکات مسیحی، رهبران سندیکاهای دانشجوین و اسنادی دانشگاهها به قتل رسیدند. در بیرون از شهرها نیز کشتار مکرر جمعیت مردمی، به خصوص آنها که در صنایعی روسازی و برنامه های سواد آموزی و بهداشت شرکت و یا در برابر آراخ از زمین میانشان اعتراض می کردند و به اجرا گذاشته شد تا تمام انقلابی و ملی و احتمالی از این برده شوند. در نتیجه این اقدامات، بسیاری از باقی ماندگان به آشوب نیروهای چریکی که تا آن زمان جنبشی کوچک و کم تحرک بود، سواد دادند.

در این صفحه ۲۸

میتواند اقتصاد

شماره چهارم - صفحه ۲۸

به این ترتیب مجدداً در اوتال دهه ۱۹۸۰ شورش عده دیگری به وقوع پیوست و فقط با سقوط کاستاریکا و روی تکر آمدن آفرین ریوس مونت در مارس ۱۹۸۲ این جریان گروشی کرد. مونت در طی ماههای بعد گروه کارگران باسی ملی که دستورالعمل کارگران را در تصدی سازمان بنود و صلح اسلحه را برای مأمورین فاند نیویوم سنوج بنود و هدایت ترتیب مرفق به پائین آوردن مؤلف شدت داشت. هدایت گروههای مرکز نیز فرآیند مؤلف ملاقات و گفتگوهای من در تابستان ۱۹۸۲ با هدایت نیز از اهالی و کارکنان استیسیاره از طبقات مختلف اجتماع، نشان داد که ممکن العمل مردم در مقابل این اقدامات موضع آسوی می بود و تنها گروتهای که بدست مردم دستگیر مرفق به ترس آنها از وقوع در مناطق بیرون شهری بود. در این مناطق دولت با یک برنامه تشرف و تشه تا حد زیادی مؤلف شد که حمایت بسیاری از جوانان که قبلاً هوادار چریکها یا بی طرف بودند را به دست آورد. اما در اینجا نیز از لحاظ نظرات استیسی بهای گزافی پرداخت شد. بر اساس آمار سازمان ملل هر بی روزی، در نیمه اول سال اول حکومت ریوس مونت ۳۶۰۰ نفر قتل رسیدند. از آزمان به بعد، کشوری در ساحل شرقی از شهری به ساحل غربی آمدن یافت. است. (۲۲)

آیا ارتش با بازداشتن موج شورش موقفتی دایمی به دست آورد است یا این موقفتیها فقط چند موقت دارند؟ جواب فتح جنگ به این سراسر امکان پذیر نیست. استیکر است که هر کسکه هنوز شکست نخورده اند. با آنکه سازمانهای زیر زمینی چریکها به شدت ضربه دیده اند ولی تعداد نظرات چریکها امکان صدک بوده است. سرحد اجناسی - استیسی که باعث بروز شورشها می باشد، صور به قوت شوه مالی مستند و خود اقدام ریوس مونت که به زور در گروههای گشت حفظ از خود دفاع شده اند، مشکوک به نظر می رسد. با توجه لاملاسه، با آنکه سیر جهانی سال اول حکومت ریوس مونت تا حدی به گونه چایبه بوده است، شوهزاد بسیاری در دست است که روند انقلابی صور پایان یافته است. از دست ۱۹۸۲ ریوس مونت توسط زور دفاع خود ژنرال منیا ریویکوزوس از کار بر کنار شد و به دنبال آن، هدایت گروههای مرگ موباره در شهرها از سر گرفته شد.

و اما در هندوراس، آیا در آنجا نیز یک روند انقلابی آغاز شده است؟ در زمان این نوشتن این سؤال، نویسنده از زمانه چریکی با شدت آرایش اعمال سرکوب گزاف نظمی و شبه نظامی شده است. بنابر گزارش سازمان مارتین وایج دستگیری به دلایل سیاسی و آنگاه اظهار بی اطلاعی از وجهه وضعیت آنان به روسی جا افتاده تبدیل شده است. از ژانویه ۱۹۸۱ تعداد ۳۶ هندوراسی در زندان غیر ضروری بودند. و اما در آنجا نیز یک روند انقلابی آغاز شده است؟ در زمان این نوشتن این سؤال، نویسنده از زمانه چریکی با شدت آرایش اعمال سرکوب گزاف نظمی و شبه نظامی شده است. بنابر گزارش سازمان مارتین وایج دستگیری به دلایل سیاسی و آنگاه اظهار بی اطلاعی از وجهه وضعیت آنان به روسی جا افتاده تبدیل شده است. از ژانویه ۱۹۸۱ تعداد ۳۶ هندوراسی در زندان غیر ضروری بودند. و اما در آنجا نیز یک روند انقلابی آغاز شده است؟ در زمان این نوشتن این سؤال، نویسنده از زمانه چریکی با شدت آرایش اعمال سرکوب گزاف نظمی و شبه نظامی شده است. بنابر گزارش سازمان مارتین وایج دستگیری به دلایل سیاسی و آنگاه اظهار بی اطلاعی از وجهه وضعیت آنان به روسی جا افتاده تبدیل شده است. از ژانویه ۱۹۸۱ تعداد ۳۶ هندوراسی در زندان غیر ضروری بودند.

واقع برش هدایت چریکی اخیر که در هندوراس به وقوع پیوسته است به سه تنیک منابع خارجی، به عنوان پاسخ به هدایت ارتش هندوراس در آل سالادور و نیز به آنکه به عنوان انقلابیون لیبرالگراکته بوده است. اگر بین لیبرالگراکته و هندوراسی جنگ به وقوع پیویشد احتمال تقویت ترش نش استیسی داخلی هندوراسی بسیار می باشد.

یادداشتها
Donald E. Schulz, «Ten Theories in Search of Central American Reality», in Donald E. Schulz and Douglas H. Graham (ed.), *Revolution and Counterrevolution in Central America and the Caribbean*, Westview Press, Boulder, 1984, PP. 1-64

۱. ...
۲. ...
۳. ...
۴. ...
۵. ...
۶. ...
۷. ...
۸. ...
۹. ...
۱۰. ...
۱۱. ...
۱۲. ...
۱۳. ...
۱۴. ...
۱۵. ...
۱۶. ...
۱۷. ...
۱۸. ...
۱۹. ...
۲۰. ...
۲۱. ...
۲۲. ...
۲۳. ...
۲۴. ...
۲۵. ...
۲۶. ...
۲۷. ...
۲۸. ...
۲۹. ...
۳۰. ...
۳۱. ...
۳۲. ...
۳۳. ...
۳۴. ...
۳۵. ...
۳۶. ...
۳۷. ...
۳۸. ...
۳۹. ...
۴۰. ...
۴۱. ...
۴۲. ...
۴۳. ...
۴۴. ...
۴۵. ...
۴۶. ...
۴۷. ...
۴۸. ...
۴۹. ...
۵۰. ...
۵۱. ...
۵۲. ...
۵۳. ...
۵۴. ...
۵۵. ...
۵۶. ...
۵۷. ...
۵۸. ...
۵۹. ...
۶۰. ...
۶۱. ...
۶۲. ...
۶۳. ...
۶۴. ...
۶۵. ...
۶۶. ...
۶۷. ...
۶۸. ...
۶۹. ...
۷۰. ...
۷۱. ...
۷۲. ...
۷۳. ...
۷۴. ...
۷۵. ...
۷۶. ...
۷۷. ...
۷۸. ...
۷۹. ...
۸۰. ...
۸۱. ...
۸۲. ...
۸۳. ...
۸۴. ...
۸۵. ...
۸۶. ...
۸۷. ...
۸۸. ...
۸۹. ...
۹۰. ...
۹۱. ...
۹۲. ...
۹۳. ...
۹۴. ...
۹۵. ...
۹۶. ...
۹۷. ...
۹۸. ...
۹۹. ...
۱۰۰. ...



گروههای چریکی استوادر پس از چند سال فعالیت براکنده در ایلام در چهارچوب جنبه آزادیبخش ملی داترالیونیدوارش. منبع: نشر شد

۱. ...
۲. ...
۳. ...
۴. ...
۵. ...
۶. ...
۷. ...
۸. ...
۹. ...
۱۰. ...
۱۱. ...
۱۲. ...
۱۳. ...
۱۴. ...
۱۵. ...
۱۶. ...
۱۷. ...
۱۸. ...
۱۹. ...
۲۰. ...
۲۱. ...
۲۲. ...
۲۳. ...
۲۴. ...
۲۵. ...
۲۶. ...
۲۷. ...
۲۸. ...
۲۹. ...
۳۰. ...
۳۱. ...
۳۲. ...
۳۳. ...
۳۴. ...
۳۵. ...
۳۶. ...
۳۷. ...
۳۸. ...
۳۹. ...
۴۰. ...
۴۱. ...
۴۲. ...
۴۳. ...
۴۴. ...
۴۵. ...
۴۶. ...
۴۷. ...
۴۸. ...
۴۹. ...
۵۰. ...
۵۱. ...
۵۲. ...
۵۳. ...
۵۴. ...
۵۵. ...
۵۶. ...
۵۷. ...
۵۸. ...
۵۹. ...
۶۰. ...
۶۱. ...
۶۲. ...
۶۳. ...
۶۴. ...
۶۵. ...
۶۶. ...
۶۷. ...
۶۸. ...
۶۹. ...
۷۰. ...
۷۱. ...
۷۲. ...
۷۳. ...
۷۴. ...
۷۵. ...
۷۶. ...
۷۷. ...
۷۸. ...
۷۹. ...
۸۰. ...
۸۱. ...
۸۲. ...
۸۳. ...
۸۴. ...
۸۵. ...
۸۶. ...
۸۷. ...
۸۸. ...
۸۹. ...
۹۰. ...
۹۱. ...
۹۲. ...
۹۳. ...
۹۴. ...
۹۵. ...
۹۶. ...
۹۷. ...
۹۸. ...
۹۹. ...
۱۰۰. ...